۱۴۰۲/۱۲/۲۰

۷/۱۴۰۲/۱۰۹۵

شماره پرونده: ۱۰۹۵-۱۲۷-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

به موجب ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده‌ای جهت پرداخت دیه از بیت‌المال به دادگاه کیفری یک ارسال شده و وقت رسیدگی به نماینده بیت‌المال (وزارت دادگستری) ابلاغ واقعی شده است؛ اما نامبرده در جلسه رسیدگی دادگاه حاضر نشده است. حال سؤال اینجاست که رأی دادگاه کیفری یک مبنی بر محکومیت بیت‌المال به پرداخت دیه مطابق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حضوری است یا مطابق عمومات مقررات آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۰۶ قانون مذکور غیابی و قابل واخواهی می‌باشد؟

**پاسخ:**

در مواردی که در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۳۴۲ این قانون در فرآیند دادرسی کیفری مطالبه دیه از بیت المال می‌شود، با توجه به اینکه برابر تبصره ماده اخیرالذکر دعوت از دستگاه پرداخت‌کننده دیه به منظور انجام دفاع از حقوق بیت‌المال الزامی دانسته شده است و برابر ذیل همین تبصره حق تجدیدنظرخواهی برای آن پیش‌بینی شده است، گرچه رسیدگی به دعوای مزبور بدون تقدیم دادخواست در مرجع کیفری به عمل می‌آید، اما یک دعوای حقوقی و ترافعی است و دستگاه پرداخت‌کننده دیه حق واخواهی از حکم صادره را نیز دارد و غیابی یا حضوری بودن رأی نسبت به دستگاه پرداخت‌کننده دیه بر اساس ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعیین می‌شود و نه ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که ناظر به متهم به ارتکاب جرم است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۹۴

شماره پرونده: ۱۰۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و نیز رأی وحدت رویه شماره ۸۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۵/۲۴ دیوان عالی کشور، در صورتی که دادگاه مبادرت به صدور حکم به بیش از حداقل مجازات قانونی نماید می‌بایست مستند آن را ذکر کند.

حال سؤال اینجاست که چنانچه پرونده‌ای در دادگاه تجدیدنظر تشکیل و دادگاه بدوی بدون اشاره به بندهای ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مبادرت به تعیین مجازات به بیش از حداقل قانون نماید، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با اضافه کردن مستند قانونی (بندهای ماده ۱۸) و لحاظ جهات آن، مبادرت به تأیید مجازات در نظر گرفته شده نماید یا این‌که الزاماً می‌بایست مجازات را به حداقل قانونی کاهش و سپس آن را تأیید نماید؟

**پاسخ:**

اگر دادگاه نخستین بدون ذکر علت، مجازات حبس را بیش از حداقل قانونی تعیین کند، صرف نظر از مجازات انتظامی مقرر برای این تخلف در تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی (الحاقی ۱۳۹۹)، چنانچه پرونده در دادگاه تجدید نظر مطرح شود، این دادگاه باید حکم نخستین را از این حیث با لحاظ ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح کند. در هر حال تخلف مذکور موجب نقض اساس دادنامه نخستین نیست و مقررات این تبصره به مجازات شلاق و جزای نقدی تسری ندارد و طبق تصریح قانون صرفاً مربوط به مجازات حبس است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۹۰

شماره پرونده: ۱۰۹۰-۱۲۷-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به مقررات مواد ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری راجع به صدور قرار تأمین خواسته و ماده ۶۹۱ قانون مذکور در صورت مطرح بودن جرایم بدون شاکی خصوصی، آیا صدور قرار تأمین خواسته مستنداً به ماده ۶۹۱ قانون مذکور برای شخص حقوقی رأساً توسط مقام قضایی صحیح است؟

**پاسخ:**

با عنایت به عبارت «طبق مقررات این قانون» مذکور در قسمت اخیر ماده ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مستنبط از مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون پیش‌گفته و از آنجا که هدف از صدور قرار تأمین خواسته کیفری موضوع ماده ۱۰۷ این قانون علی‌الاصول فراهم نمودن موجبات تدارک جبران خسارات مالی و ضرر و زیان ناشی از جرم است، صدور این قرار در جرایمی که فاقد حیثیت خصوصی موضوع بند «ب» مواد ۸ و ۹ این قانون است، بدون وجود مدعی خصوصی و درخواست او منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۸۸

شماره پرونده: ۱۰۸۸-۵۱-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا محکومیت ماده ۵۸ قانون قاچاق کالا و ارز، جزای نقدی معادل رد مال است و ماهیت جزایی (جزای نقدی) دارد و یا این‌که مانند رد مال ماهیت حقوقی و مدنی دارد؟

**پاسخ:**

۱- محکومیت مرتکب جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به پرداخت معادل ارزش کالا و ارز در صورت موجود نبودن عین کالا و ارز قاچاق موضوع ماده ۵۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به عنوان مجازات و در حکم ضبط مال است و نه جزای نقدی.

۲- محکومیت مرتکب به پرداخت معادل ارزش کالا و ارز در صورت موجود نبودن عین کالا و ارز قاچاق موضوع ماده ۵۸ قانون پیش‌گفته از مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و از جمله مواد ۳ و ۲۲ این قانون که به صراحت ماده یک قانون یادشده، مختص محکومین به پرداخت مال به دیگری می‌باشد، منصرف است؛ همچنین از شمول مقررات مربوط به محکومان به پرداخت جزای نقدی (موضوع ماده ۵۲۹ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) که مختص محکومان به پرداخت جزای نقدی است، نیز خارج می‌باشد. بنا به مراتب فوق در مقام اجرای حکم برابر قواعد عمومی نسبت به استیفای حقوق دولت، با لحاظ مقررات قانون اجرای احکام مدنی از اموال مرتکب برداشت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۸۳

شماره پرونده: ۱۰۸۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه اتباع ایرانی در کشور عراق توسط اتباع عراقی ناشناس مصدوم و مجروح شوند و فرد عراقی فوت نماید یا متواری شود و به عاقله یا اموال وی نیز دسترسی وجود نداشته باشد، با توجه به مقررات قانون مجازات اسلامی در باب مسئولیت بیت‌المال به پرداخت دیه، آیا قانوناً امکان پرداخت دیه صدمات تبعه ایرانی از بیت‌المال وجود دارد؟

**پاسخ:**

نظر به این‌که مطابق ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هرگاه شخصی غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی مرتکب جرمی شود، در صورتی مطابق قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد و چون در فرض سؤال، متهم در ایران یافت و یا به ایران اعاده نشده است و موارد پرداخت دیه از بیت‌المال نیز یک امر استثنایی و منحصر به موارد مصرح قانونی است؛ لذا موجبی برای رسیدگی دادگاه‌های ایران و پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد. قابل ذکر است در صورتی که شخص مصدوم یا متوفی برای حوادث خارج از کشور تحت پوشش بیمه باشد، برابر قرارداد بیمه رفتار می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۸۱

شماره پرونده: ۱۰۸۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید یکی از شرایط اعطای پابند الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی و نیز تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی و غیره وجود شرایط تعویق مراقبتی می‌باشد.

حال سؤال اینجاست که منظور از شرایط تعویق مراقبتی مذکور در مواد فوق کدامیک از مواد قانون مجازات اسلامی می‌باشد؛ ماده ۴۰ یا ۴۱ یا هر دو؟

**پاسخ:**

منظور از شرایط «تعویق مراقبتی» که در اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز احراز این شرایط ضروری است، همان شرایط مذکور در ماده ۴۰ و بند «ب» ماده ۴۱ قانون یادشده است. با این توضیح که در صدر بند «ب» ماده ۴۱ این قانون آمده است: «در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده ...» که منظور همان شرایط مذکور در بندهای ذیل ماده ۴۰ این قانون (وجود جهات تخفیف، پیش‌بینی اصلاح مرتکب، جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران، فقدان سابقه کیفری مؤثر) است و در ذیل بند مذکور (بند «ب» ماده ۴۱) نیز تصریح شده «... مرتکب متعهد می‌گردد دستورها و تدابیر مقرر شده بوسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد»؛ بنابراین برای صدور قرار تعویق مراقبتی احراز تمام شرایط مذکور در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی و نیز اخذ تعهد از مرتکب به شرح مقرر در بند «ب» ماده ۴۱ ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۳

۷/۱۴۰۲/۱۰۶۷

شماره پرونده: ۱۰۶۷-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه شخص (الف) به تصور این‌که مال غیر منقول (یک قطعه زمین) را با شخص (ب) شریک است به دنبال آن با توافق یکدیگر این زمین را تقسیم کرده و برای این منظور تقسیم‌نامه‌ای نیز تنظیم و مدتی نیز هر یک از این دو نفر سهم خود را تصرف نمایند. اما پس از مدتی شخص (الف) متوجه می شود که مال (زمین) مذکور مال اختصاصی بوده و اساساً شخص (ب) مالکیتی در ان زمین نداشته است تا موجبی برای تقسیم وجود داشته باشد بر این اساس، آیا مالک اصلی (الف) می‌تواند به جهت اشتباه در تلقی مالکیت مشاعی، ابطال تقسیم‌نامه و به تبع آن حسب مورد خلع ید یا رفع تصرف را مطالبه نماید.

**پاسخ:**

در فرض سؤال که پس از تقسیم مال غیرمنقول به تصور مشترک بودن مال و تصرف هر یک در حصه، اختصاصی بودن مال و صرف تعلق آن به یکی از طرفین مشخص شده است، با توجه به اینکه وفق مواد ۵۸۹ به بعد قانون مدنی، تقسیم ناظر بر اموال مشترک است و اموالی که در مالکیت اختصاصی شخص است از شمول این مقررات خارج است و با عنایت به ماده ۶۰۱ و ملاک ماده ۶۰۲ این قانون، مالک مال غیرمنقول می‌تواند دعوای ابطال تقسیم‌نامه را اقامه کند. بدیهی است در فرض ابطال تقسیم‌نامه دیگر حقوق مالک تابع عمومات است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۳

۷/۱۴۰۲/۱۰۶۳

شماره پرونده: ۱۰۶۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- در سالهای گذشته نسبت به ملکی حکم خلع ید و قلع بنا صادر شده است. اجرای حکم متوقف شده و مدتی در راستای رسیدگی به واخواهی، تجدیدنظرخواهی و اعتراض‌های متعدد ثالث حکم بدوی باقی مانده است. پس از گذشت چندین سال و رفع موانع اجرا، محکوم‌له ملک را به شخص دیگری واگذار نموده و شخص اخیر که مالک رسمی ملک می‌باشد، با ارائه سند رسمی شش‌دانگ تک‌برگ به عنوان قائم‌مقام محکوم‌له (مالک قبلی) تقاضای اجرای حکم دارد. آیا نامبرده قائم‌مقام قانونی موضوع ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی تلقی می‌شود و می‌تواند تقاضای صدور اجراییه نماید؟

۲- در پرونده حقوقی محکوم‌علیه با تودیع وثیقه از زندان به مرخصی رفته و مرتکب غیبت شده است و دستور ضبط وثیقه صادر شده است. پس از قطعیت دستور ضبط، محکوم‌علیه دستگیر و زندانی شده است. طرفین و وثیقه‌گذار درخواست رفع توقیف ملک را دارند. با توجه به این‌که وثیقه برای جبران ضرر و زیان محکوم‌له است و اینک محکوم‌له اعلام کرده از وثیقه رفع توقیف شود، آیا موجبی برای اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد و یا می‌بایست از وثیقه رفع توقیف شود؟

**پاسخ:**

۲- نظر به این‌که وثیقه مذکور در فرض سؤال در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اخذ شده است و با توجه به ملاک تبصره یک این ماده، مبلغ وثیقه به میزان محکوم‌به تعیین شده و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اخذ می‌شود و از طرفی هدف از حبس محکوم در اجرای ماده پیش‌گفته و به تبع آن اخذ وثیقه، استیفای محکوم‌به است و فرض سؤال که موضوع، صرفاً محکومیت مالی است، از شمول اطلاق عبارت اخیر تبصره مزبور که قرار وثیقه صادره در اجرای آن قانون را به مقررات آیین دادرسی کیفری ارجاع داده است، خروج موضوعی دارد؛ بنابراین در فرض سؤال با عنایت به توافق محکوم‌له و محکوم‌علیه و رضایت محکوم‌له در فک وثیقه، موجبی برای اجرای دستور ضبط وثیقه وجود نداشته و باید از آن رفع اثر شود.

با توجه به مراتب فوق و عدم انجام عملیات اجرایی، اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرض سؤال منتفی است. متذکر می‌شود با توجه به «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» استعلام باید ناظر بر یک موضوع باشد؛ بنابراین شایسته است از ارسال استعلام با پرسش‌های متعدد ناظر بر موضوعات مختلف خودداری فرمایید. اضافه می‌شود پاسخ سؤال یک متعاقباً ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۵۹

شماره پرونده: ۱۰۵۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

شرکت راه آهن جمهوری اسلامی ایران با استناد به تبصره ۴ ماده ۹۱ قانون مدیریت خدمات کشوری و مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ دستورالعمل اجرایی آن و همچنین ماده ۷ آیین‌نامه پیشگیری و مبارزه با رشوه در دستگاه‌های اجرایی، واحدهای تابعه خود را از انعقاد هرگونه قرارداد با شرکت‌های ریلی که به سبب ارتکاب به بزه پرداخت رشوه (در هر حدی، ولو فی‌المثل سه سکه بهار آزادی) محکوم شده‌اند، بدون هیچ‌گونه قید زمانی منع نموده است. متعاقب ابلاغیه فوق با پیگیری راه آهن جمهوری اسلامی ایران، سازمان امور اداری و استخدامی نیز طی نامه‌ای به همه دستگاه‌های اجرایی ممنوعیت فوق را به کل بدنه دولت و شرکت‌های دولتی تعمیم داده است. با توجه به این‌که ماهیت فعالیت شرکت‌های ریلی که بعضاً سهامی عام بوده و چند صد هزار سهامدار خرد دارند، در تعامل با دولت و شرکت‌های دولتی می‌باشد، منع بلاقید این شرکت‌ها از انعقاد قرارداد با دستگاه‌های دولتی عملاً به منزله تعطیلی این شرکت‌ها و دارایی‌های سرمایه‌ای انباشته آنها و تبعاً از دست رفتن تعداد زیادی شغل و سرمایه در کشور می‌باشد. از آنجا که مجازات مقرر در تبصره ۴ ماده ۹۱ قانون مدیریت خدمات کشوری در خصوص ممنوعیت انعقاد قرارداد، از جمله مجازات‌های تبعی می‌باشد و در تبصره مذکور هیچ‌گونه مدت زمانی قید نگردیده است، لذا با وجود عدم درج مجازات تبعی مصرح در حکم دادگاه، بر اثر اعمال نظرات فوق‌الاشاره از سوی راه آهن جمهوری اسلامی ایران و سازمان امور اداری و استخدامی، مجازات‌های تبعی به صورت دائمی و بدون قید زمان اعمال گردیده است.

با عنایت به توضیحات فوق و آثار سوء حاصل از ا ین نحوه مجازات بر کلیت اقتصاد کشور، خواهشمند است نظریه تفسیری خود را در خصوص نحوه اعمال مواد قانونی یادشده توسط دستگاه‌های مذکور اعلام فرمایید.

**پاسخ:**

در نامه رئیس محترم هیأت‌مدیره انجمن صنفی شرکت‌های حمل و نقل ریلی، سؤالی که ناشی از ابهام یا اجمال در قانون باشد ملاحظه نمی‌شود؛ بلکه ایشان راجع به شیوه اجرای مقررات قانونی از جمله ماده ۹۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی به‌ویژه تبصره ۴ این ماده و مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ دستورالعمل اجرایی آن مطالبی مطرح کرده و به گونه‌ای تصویب این مقررات را برخلاف مصالح اقتصادی کشور قلمداد کرده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است. توضیح آن که برابر ماده ۹۱ قانون مدیریت خدمات کشوری «اخذ رشوه و سوء استفاده از مقام اداری ممنوع می‌باشد ...» و برابر تبصره ۴ ماده یادشده سازمان موظف است اسامی افراد حقیقی و حقوقی رشوه‌دهنده به کارمندان دستگاه‌های اجرایی را جهت «ممنوعیت عقد قرارداد» به کلیه دستگاه‌های اجرایی اعلام نماید و در مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ دستورالعمل اجرایی تبصره ۴ ماده ۹۱ قانون مورد بحث نحوه اعمال ممنوعیت انعقاد قرارداد با اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت‌کننده رشوه به کارمندان هر یک از دستگاه‌های اجرایی به طور صریح و روشن بیان شده است. با توجه به مراتب یادشده، ممنوعیت انعقاد قرارداد توسط دستگاه‌های اجرایی با اشخاص حقیقی و حقوقی که به موجب حکم قطعی به پرداخت رشوه محکوم شده‌اند، مجازات تبعی محسوب نمی‌شود و از عمومات حاکم بر مجازات تبعی خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۵۴

شماره پرونده: ۱۰۵۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته در صورت موافقت دادستان با قرارهای موقوفی یا منع تعقیب، قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی ملغی می‌شود، آیا با صدور قرار تعلیق تعقیب نیز قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی ملغی می‌شود؟ در صورت لغو قرار تعلیق تعقیب حسب مورد به لحاظ ارتکاب جرم و یا عدم اجرای دستورات صادره از سوی مقام قضایی موضوع تبصره ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری و با فرض تفهیم اتهام و اخذ قرار تأمین کیفری و آخرین دفاع از متهم، آیا به احضار مجدد وی و تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین کیفری و اخذ آخرین دفاع از مشارالیه نیاز می‌باشد؟

**پاسخ:**

الف- در حالتی که علت لغو قرار تعلیق تعقیب موضوع تبصره یک ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عدم اجرای دستورهای مقام قضایی باشد، تعقیب ادامه می‌یابد و با فرض تفهیم اتهام به متهم و اخذ آخرین دفاع، موجب قانونی جهت تفهیم مجدد اتهام و اخذ آخرین دفاع نیست؛ با این وجود با لحاظ ماده ۲۵۱ قانون یادشده و الغای قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی با صدور قرار تعلیق تعقیب، باید مجدداً برای متهم قرار تأمین کیفری صادر شود.

ب- چنانچه علت لغو قرار تعلیق تعقیب متهم، صدور کیفر خواست به لحاظ ارتکاب یکی از جرایم مذکور در تبصره یک ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد، با فرض تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع قبل از صدور قرار تعلیق تعقیب و لحاظ رفع اثر از قرار تأمین صادره در اجرای ماده ۲۵۱ قانون پیش‌گفته، مقام قضایی در دادسرا، باید با لحاظ مقررات مربوط به تعدد جرم، قرار تأمین مناسب را صادر کند و تعقیب را ادامه دهد و در این صورت با توجه به معتبر بودن اقدامات قبلی انجام یافته، نیازی به تفهیم مجدد اتهام و اخذ آخرین دفاع نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۲/۱۰۵۳

شماره پرونده: ۱۰۵۳-۵۱-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در پرونده‌های با موضوع قاچاق کالا و ارز، در فرضی که قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه توسط متهم یا دیگری با رعایت شرایط تبصره ۳ ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و متناسب با میزان مجازات قانونی (جزای نقدی و حبس) صادر گردیده است، آیا اعمال مقررات ماده ۴۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مبنی بر توقیف اموال متعلق به متهم در حدود جزای نقدی احتمالی می‌باشد؟ در فرضی که اعمال مقررات ماده مذکور نیز الزامی باشد و اموالی از متهم شناسایی و به میزان جزای نقدی احتمالی توقیف شود، اولاً، آیا بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری آن را مدنظر قرار دهد یا پس از آن نسبت به تخفیف و متناسب‌سازی قرار تأمین کیفری اقدام نماید؟ ثانیاً، آیا میان این‌که وثیقه‌گذار شخص متهم باشد یا شخص دیگری، در اعمال مقررات ماده ۴۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تفاوتی می‌باشد؟

**پاسخ:**

با توجه به این که حکم مقرر در ماده ۴۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۳ به منظور تأمین پرداخت جزای نقدی موضوع محکومیت احتمالی است و با عنایت به تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مذکور که صدور قرار وثیقه در پرونده‌هائی را که ارزش کالای قاچاق مکشوفه بالای یکصد میلیون ریال می‌باشد، الزامی دانسته و تصریح کرده است که قرار مزبور باید با مجازات مقرر قانونی متناسب باشد، بنابراین در صورتی که متهم از اموال خود یا اموال ثالث با رعایت تبصره ۳ ماده ۶۰ قانون پیش‌گفته وثیقه سپرده باشد، اعمال مقررات ماده ۴۸ قانون یادشده به لحاظ تحصیل حاصل بودن (فراهم شدن زمینه استیفای جزای نقدی احتمالی)، منتفی به نظر می رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۲/۱۰۵۰

شماره پرونده: ۱۰۵۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- آیا در اعتبار امر مختوم کیفری، وحدت موضوع و متهم کافی است یا باید وحدت شاکی هم وجود داشته باشد؟ به طور مثال متهمی که بابت جعل یک فقره چک با شکایت آقای (الف)، تبرئه شده و رأی قطعی شده است و حالا آقای (ب) بابت جعل همان فقره چک از متهم شکایت کرده است؛ آیا مقام قضایی باید رسیدگی کند یا اعتبار امر مختوم دارد؟

۲- الف) آیا این‌که احدی از رؤسای شعب یا دادرسان دادگاه دارای ابلاغ دادرسی دادگاه انقلاب باشند، مصداق تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضایی برای رسیدگی به جرائم انقلاب با وحدت قاضی می‌باشد؟

ب) در صورتی که احدی از رؤسای شعب یا دادرسان دادگاه دارای ابلاغ دادرسی انقلاب باشند، وظیفه رسیدگی به اعتراض به قرار منع تعقیب بازپرس در جرایم مخصوص دادگاه انقلاب با کیست؟ همان دادرسی که ابلاغ انقلاب دارد؟ یا دادگاه کیفری دو؟

**پاسخ:**

۱- مستند به مواد ۱۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت جنبه عمومی جرم بر عهده دادستان است. در واقع در کلیه امور کیفری، شاکی اصلی دادستان است و بر این اساس، اگر متهم حسب شکایت شاکی محاکمه شده و در این خصوص حکم قطعی صادر شده باشد؛ چون طبق اصول حقوق کیفری، رسیدگی نسبت به رفتار مجرمانه صورت می‌پذیرد و نه عناوین مجرمانه اعلام‌شده از سوی شاکی؛ و از طرفی، یک شخص برای ارتکاب یک رفتار مجرمانه دو بار یا بیش از آن تعقیب نمی‌شود، بنابراین طرح شکایت مجدد از سوی شاکی قبلی یا دیگر افراد ذی‌نفع نسبت به همان رفتار مجرمانه، موجب به جریان افتادن مجدد تعقیب کیفری نیست؛ بلکه به لحاظ وحدت شاکی (دادستان) و متهم، وحدت موضوع، وحدت سبب و در نتیجه حصول امر مختومه کیفری، نسبت به شکایت جدید به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. بدیهی است در صورت ورود خسارت، امکان مطالبه جبران آن از طریق دادگاه حقوقی برای دیگر زیان‌دیدگان ممکن خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به اینکه مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود، بنابراین تا زمانی که این دادگاه مطابق تشخیص رییس قوه قضاییه در شهرستان‌های غیر مرکز استان تشکیل نشده باشد، صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قاضی یکی از حوزه‌های قضایی غیر مرکز استان به معنای تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضایی نیست؛ لذا در فرض سؤال مستفاد از مواد ۲۷۱ و ۲۹۷ قانون یادشده این است که چنانچه دادگاه انقلاب در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل، صالح به رسیدگی به عنوان مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس است و تغییر ترکیب دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرایم با وحدت و تعدد قاضی، تأثیری در تغییر صلاحیت مرجع صالح جهت حل اختلاف (دادگاه کیفری دو) در فرض سوال ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۸

۷/۱۴۰۲/۱۰۴۸

شماره پرونده: ۱۰۴۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مقنن در مواد ۵۶۰ تا ۵۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقررات راجع به هزینه‌های دادرسی را اعلام کرده که بخشی از آنها به این شرح است: اول: شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق‌الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضایی احضار می‌شوند، وجهی نمی‌پردازند و هزینه‌های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت می‌شود؛ اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه‌های مربوط، در مهلت تعیین شده، پرداخت کند ... در هر صورت از متهم هیچ هزینه‌ای اخذ نمی‌شود. دوم: دادگاه مکلف است هنگام صدور حکم، تمامی هزینه‌هایی را که در جریان تحقیقات و محاکمه صورت گرفته است، به تفصیل تعیین و مسئول پرداخت آن را معین کند. سوم: شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند در هر مرحله از دادرسی تمام هزینه‌های پرداخت شده دادرسی را از مدعی‌علیه طبق مقررات مطالبه کند. دادگاه پس از ذی‌حق شناختن وی، مکلف است هنگام صدور حکم، مدعی‌علیه را به پرداخت هزینه‌های مزبور ملزم کند. چهارم: در صورت محکومیت متهم، پرداخت هزینه‌های دادرسی به عهده او است.

با توجه به مقررات فوق، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا مطالبه هزینه‌های دادرسی از ناحیه شاکی، مستلزم تقدیم دادخواست است؟

۲- چنانچه هزینه انجام اموری همچون انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق‌الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضایی احضار می‌شوند، از اعتبارات مربوط به قوه قضاییه پرداخت شود، آیا می‌توان متهم را در اجرای ماده ۵۶۴ به پرداخت آنها محکوم کرد؟

**پاسخ:**

۱- مستفاد از مواد ۵۶۳ و ۵۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مطالبه هزینه‌های دادرسی از سوی شاکی خصوصی، منوط به رعایت تشریفات دادرسی مدنی و از جمله تقدیم دادخواست نمی‌باشد. در امور حقوقی نیز برابر تبصره ۱ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

غیر مواردی که دعوای مطالبه خسارت مستقلاً، بعد از ختم دادرسی مطرح شود، مطالبه خسارت‌های موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست».

۲- در خصوص فرض سؤال در این اداره کل دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست: با عنایت به ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ویژه ذیل آن که مقرر می‌دارد: «در هر صورت از متهم هیچ هزینه‌ای اخذ نمی‌شود» و قانون‌گذار در خصوص الزام متهمی که محکومیت حاصل کرده است، به پرداخت هزینه‌هایی که در جریان تحقیقات و محاکمه و از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت شده است، مقرراتی وضع نکرده است؛ لذا محکوم‌علیه الزام قانونی مبنی بر پرداخت هزینه‌های مزبور ندارد و ماده ۵۶۴ این قانون به قرینه ذکر آن بعد از ماده ۵۶۳ این قانون، ناظر به هزینه‌هایی است که از سوی شاکی یا مدعی خصوصی پرداخت شده است و ماده ۵۶۲ قانون یادشده نیز حاوی حکم کلی است که باید با توجه به مواد دیگر همین قانون، آن را تفسیر کرد.

دیدگاه دوم: گرچه متهم با توجه به رعایت اصل برائت نباید در فرایند دادرسی هزینه‌ای پرداخت کند؛ اما اگر محکوم گردید با استناد به اصل تسبیب و اطلاق ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پرداخت هزینه‌های دادرسی به عهده او است و شیوه محاسبه و صدور حکم به پرداخت آن نیز در ماده ۵۶۲ همان قانون تعیین شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۴۳

شماره پرونده: ۱۰۴۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق بند «ب» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، بزه اسیدپاشی قابل تعویق و تعلیق نیست. حال سؤال اینجاست که آیا در خصوص اعمال این بند، در خصوص اسیدپاشی بر انسان و یا اشیاء مثل خودرو تفاوتی وجود دارد؟

**پاسخ:**

با توجه به پیشینه قانونگذاری مبنی بر جرم‌انگاری اسیدپاشی برابر لایحه قانونی مربوط به مجازات اسیدپاشی مصوب ۱۳۳۷ و اینکه مجازات‌های مقرر در قوانین مجازات اسلامی ناظر به قتل و یا ایراد صدمه به تمامیت جسمانی اشخاص است، بنابراین ممنوعیت تعلیق مذکور در بند «ب» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اسیدپاشی بر اشخاص است و شامل اشیاء نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۴۰

شماره پرونده: ۱۰۴۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

بعضاً تغییر کاربری‌هایی مشاهده می‌شود که از زمان شروع تغییر کاربری سه سال سپری شده است و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تغییر کاربری غیر مجاز را از جرایم درجه ۷ تلقی و بر اساس بند «ث» ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مرور زمان جرایم درجه ۷ نیز ۳ سال تعیین شده است. با عنایت به این‌که رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز قلع و قمع را جزء لاینفک حکم کیفری دانسته است، آیا اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ حتی پس از گذشت ۳ سال از تغییر کاربری امکان‌پذیر می‌باشد؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ ها و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور، چنانچه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغ‌های موضوع این قانون به صورت غیرمجاز، یعنی بدون اخذ مجوز کمیسیون مقرر در این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، صدور حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم است؛ بنابراین، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده۱۰ قانون مذکور توسط مأمورین جهاد کشاورزی با توجه به مواد ۳ و۱۰ قانون مذکور پس از اعلام به مراجع قضایی و صدور حکم امکان‌پذیر است.

ثانیاً، صدور حکم به قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً در صورت احراز تحقق بزه و ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب توسط مرجع قضایی امکان‌پذیر است؛ بنابراین، در مواردی که دادگاه حکم برائت متهم را صادر می‌کند یا به لحاظ شمول مرور زمان، مرتکب بزه مذکور قابل تعقیب نیست، صدور حکم به قلع و قمع بنا نیز منتفی است؛ اما چنان‌چه حکم محکومیت متهم این بزه صادر و قطعی گردد و با انقضای مدت ۵ سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی اجرا نشده باشد، با توجه به بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مشمول مرور زمان است؛ لکن قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است، چون ماهیت مجازات را ندارد و امری حقوقی است، لذا مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌گردد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۲۳

شماره پرونده: ۱۰۲۳-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه محکوم‌به پول خارجی باشد و در مرحله اجرا پرداخت آن امکانپذیر نباشد، در مقام تبدیل به ریال، قیمت نیمایی ارز ملاک است و یا قیمت واقعی آن که در بازار خرید و فروش می‌شود؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که محکوم‌به ارز و تهیه آن متعذر است و یا در دسترس نیست، با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت آن به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی بهای آن به قیمت یوم‌الاداء به نرخ بازار آزاد محاسبه و وصول می‌شود؛ شایسته ذکر است در مواردی که محکوم‌به (ارز) موجود و در دسترس است؛ اما وفق مقررات بانک مرکزی و مصوبات شورای پول و اعتبار، پرداخت ارز محدود به سقف مشخصی است و یا نحوه وصول و پرداخت آن منوط به رعایت مقرراتی است؛ مانند آن‌که باید از صرافی مجاز یا از حساب ارزی خاصی تأمین شود یا به حساب خاص مانند حساب نیمایی واریز شود، مصوبات شورای پول و اعتبار و مقررات بانک مرکزی باید رعایت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۲/۱۰۲۱

شماره پرونده: ۱۰۲۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در این حوزه قضایی یک شعبه کیفری دو تحت عنوان شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو گرمه و یک شعبه حقوقی تحت عنوان شعبه اول دادگاه عمومی گرمه دایر بوده، لیکن رئیس شعبه ۱۰۱ کیفری دو ابلاغ دادرس شعبه اول دادگاه عمومی گرمه را نیز دارد و روزانه با ارجاع پرونده حقوقی از سوی رئیس شعبه اول حقوقی، علاوه بر رسیدگی به پرونده‌های کیفری به پرونده‌های حقوقی نیز رسیدگی می‌نماید.

۱- با وجود اینکه این حوزه قضایی دارای بیش از یک شعبه عمومی می‌باشد و به شعب حقوقی و کیفری تقسیم شده‌اند و از طرفی به صراحت صدر ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ با اصلاحات بعدی، هر شعبه می‌بایست صرفاً به امور حقوقی و کیفری رسیدگی کند، آیا ارجاع روزانه پرونده حقوقی به شعبه کیفری بلامانع می‌باشد؟

۲- نظر به ذیل ماده فوق‌الذکر، آیا منظور از ضرورت در ارجاع پرونده حقوقی به شعبه کیفری و بالعکس، صرفاً مواردی مشابه ایراد رد دادرس، عدم حضور رئیس شعبه مذکور در زمان رسیدگی در محل کار (مرخصی) و ... می‌باشد؟ یا این‌که رئیس شعبه حقوقی می‌تواند روزانه به شعبه کیفری پرونده ارجاع نماید؟

**پاسخ:**

اولاً، حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس سمت قضایی وی است که به موجب ابلاغ قضایی صادره از سوی رئیس قوه قضاییه برابر اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی به آن منصوب می‌شود و صلاحیت هر قاضی تابعی از صلاحیت دادگاهی است که در آن دارای سمت قضایی است.

ثانیاً، در فرض سؤال که رئیس شعبه دادگاه کیفری دو هم زمان ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه حقوقی را نیز دارد، ارجاع پرونده‌های حقوقی به شعبه کیفری و بالعکس با موازین حقوقی و قانونی منطبق نیست. بدیهی است در فرض استعلام دادرس مذکور می‌تواند به پرونده‌های حقوقی در شعبه دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۱۲

شماره پرونده: ۱۰۱۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

حسب رویه دادگاه کیفری یک همکار قضایی که در جلسه اخذ آخرین دفاع به دلایل مختلف حضور پیدا نمی‌کند، مجاز به شرکت در صدور رأی نمی‌باشد؛ آیا این رویه منطبق بر مقررات و دارای مستند و پشتوانه قانونی است؟ چنانچه آن همکار در رأی شرکت یا انشا رأی نماید، مرتکب تخلف انتظامی شده است؟

**پاسخ:**

علی‌الاصول اتخاذ تصمیم و صدور رأی در دادگاه کیفری (در مواردی که صدور رأی با تعدد قاضی است) با قضاتی است که پس از رسیدگی و اخذ آخرین دفاع ختم رسیدگی را اعلام کرده‌اند؛ مگر این‌که موضوع مشمول ذیل ماده ۳۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد که در این موارد عضوی که به علت عدم حصول نظر اکثریت بین اعضای دادگاه، ضمیمه می‌شود، طبیعتاً در فرایند رسیدگی، اخذ آخرین دفاع و اعلام ختم رسیدگی مداخله‌ای نداشته است و این امر به تجویز قانون بوده و فاقد اشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۲/۱۰۰۹

شماره پرونده: ۱۰۰۹-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با عنایت به ماده ۲۱ مکرر (اصلاحی ۱۳۹۷ و ۱۴۰۰) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف) اگر شخصی با امضای ظهر چک (بدون ثبت انتقال در سامانه)، قصد انتقال چک را داشته باشد، آیا امضای ظهر چک مذکور را می‌توان ضمانت تلقی کرد؛ چنانچه امضاء مذکور ضمانت محسوب نشود، چه اثری بر آن مترتب است؛ این امضا مصداق کدام ماهیت حقوقی است؟

ب) هرگاه چک به صورت «در وجه حامل» صادر شود، چه اثر حقوقی بر آن مترتب می‌شود و این چک مصداق کدام ماهیت حقوقی است؟

**پاسخ:**

الف- اولاً، به موجب تبصره یک اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹ ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷/۸/۱۳، ثبت چک در سامانه صیاد، شرط اعتبار و شمول قوانین مربوط به چنین سندی است و در صورت عدم ثبت در این سامانه، چک ماهیت تجاری خود را از دست می‌دهد و دارنده نمی‌تواند از مزایای اسناد تجاری از جمله ظهرنویسی استفاده کند و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است؛ بنابراین در فرض سؤال، امضای ظهر چک به قصد انتقال، ضمانت نیز تلقی نمی‌شود.

ثانیاً، با توجه به اینکه در فرض سؤال امکان ظهرنویسی چک به لحاظ عدم ثبت در سامانه وجود ندارد، ظهرنویسی فیزیکی مشمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیست و تشخیص نوع رابطه دارنده با صادرکننده و همچنین ظهرنویس با لحاظ ماده ۴۰۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، امری موضوعی و مصداقی است که بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

ب- در فرض سؤال که صادرکننده، چک را در وجه حامل و بدون ثبت در سامانه صیاد تنظیم کرده و به دارنده تحویل داده است، با عنایت به اینکه وفق تبصره یک اصلاحی ماده ۲۱ مکرر یادشده، صدور چک در وجه حامل ممنوع است و قید نام دارنده چک در آن از جمله شرایط سند محسوب می‌شود، مشمول مقررات راجع به اسناد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تجاری نخواهد بود و دارنده نمی‌تواند از مزایای اسناد تجاری استفاده کند و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۰۸

شماره پرونده: ۱۰۰۸-۱۲۲-۱۴۰۲ ح

**استعلام:**

۱- آیا داوری موضوع بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از مصادیق داوری اجباری است؟

۲- چنانچه در اساسنامه شرکت تعاونی تصریح شده باشد که رسیدگی به اختلافات و دعاوی میان شرکت تعاونی با اشخاص حقیقی و حقوقی در صلاحیت داور (اتاق تعاون) است؛

اولاً، آیا رسیدگی به اختلافات و دعاوی ناشی از قراردادها و معاملات شرکت تعاونی با اشخاص حقیقی یا حقوقی، در صلاحیت داور (اتاق تعاون) است؟

ثانیاً، آیا رسیدگی به اختلافات و دعاوی ناشی از ضمانت قهری میان شرکت تعاونی با اشخاص حقیقی یا حقوقی، در صلاحیت داور (اتاق تعاون) می‌باشد؟

ثالثاً، آیا اطلاع یا عدم اطلاع شخص حقیقی یا حقوقی از اساسنامه شرکت تعاونی، در صلاحیت داور (اتاق تعاون) مؤثر است؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، یکی از وظایف اتاق‌های تعاون را «داوری در امور حرفه‌ای بین اشخاص حقوقی بخش تعاونی با یکدیگر و یا با سایر اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز بین هر شخص حقوقی بخش تعاونی با اعضایش از طریق مرکز داوری اتاق» اعلام کرده است و در تبصره ۶ ماده مذکور نیز اشخاص حقوقی تعاونی را مکلف کرده است تا ارجاع به داوری اتاق تعاون را در اساسنامه خود درج کنند؛ بنابراین، اولاً، ارجاع اختلاف به داوری اتاق تعاون باید همانند دیگر داوری‌ها با توافق طرفین صورت گیرد.

ثانیاً، درج شرط داوری در اساسنامه شرکت تعاونی، صلاحیت رسیدگی به اختلاف اعضای تعاونی با یکدیگر و نیز با تعاونی را به اتاق تعاون میدهد و حتی سهامداران غیرعضو نیز به دلیل پذیرفتن اساسنامه با ورود به شرکت، در اختلافات خود در امور حرفهای با تعاونی و دیگر سهامداران و اعضا ملزم به تبعیت از شرط داوری اتاق تعاون خواهند بود؛ با وجود این، با توجه به مقررات فوقالذکر و بند یک ماده یک آیین‌نامه داوری در بخش تعاونی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۸۹/۶/۲۲ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، شرط داوری مذکور در اساسنامه شرکت تعاونی قابل تسری به اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر نیست.

ثالثاً، در مورد اختلافات ناشی از قراردادهای شرکت تعاونی با اشخاص ثالث، درج شرط داوری در اساسنامه شرکت تعاونی، طرف مقابل قرارداد را به مراجعه به داوری اتاق تعاون ملزم نمیکند؛ لذا دادگاه صرفاً در صورتی میتواند قرار عدم استماع دعوا صادر کند که شرط داوری در قرارداد درج و یا موافقتنامه مستقل دیگری بین طرفین منعقد شده باشد.

رابعاً، در فرض ارجاع اختلاف به داوری اتاق تعاون در اساسنامه اشخاص حقوقی تعاونی یا با توافق طرفین اختلاف؛ اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، دادگاه در محدوده شرط داوری ممنوع از رسیدگی است و هر یک از طرفین می‌توانند از مرکز داوری اتاق تعاون، رسیدگی به اختلاف را درخواست کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۰۷

شماره پرونده: ۱۰۰۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه انتقال مالی به نحو عادی در یک محل (الف) و انتقال رسمی آن در محلی دیگر (ب) باشد، مرجع صالح رسیدگی به شکایت بزه انتقال مال غیر (در فرض اثبات تعلق مال به غیر) کدام محل (الف یا ب) خواهد بود؟ آیا منقول یا غیر منقول بودن مال در پاسخ ارائه شده مؤثر خواهد بود؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که با تنظیم سند عادی مال غیر به دیگری منتقل شده است و متعاقباً در محل دیگری بین همان اشخاص و نسبت به همان ملک، سند رسمی انتقال تنظیم شده است، محل وقوع جرم انتقال مال غیر به استناد ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، محل تنظیم مبایعه‌نامه‌ای است که به موجب آن ملک غیر به خریدار منتقل شده است و تنظیم سند رسمی نسبت به انتقال سابق و نیز منقول یا غیرمنقول بودن مال، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۰۴

شماره پرونده: ۱۰۰۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در صورتی که خواسته مطالبه مهریه وجه نقد به نرخ روز باشد، آیا هزینه دادرسی باید به نرخ روز تقدیم دادخواست محاسبه و وصول شود و یا خواسته باید به نرخ روز تقویم شود و یا آنکه به طور کلی نیازی به تقویم خواسته نیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که مهریه به نرخ روز مطالبه شده است، ملاک پرداخت هزینه دادرسی به میزان مهریه به نرخ روز زمان تقدیم دادخواست است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۹۹۱

شماره پرونده: ۹۹۱-۱۷۱-۱۴۰۲

**استعلام:**

در مواردی ملاحظه میشود که شهرداری در مقام اجرای آرای قلع و قمع صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ و نیز اداره ثبت اسناد و املاک در راستای امور افراز املاک مشاع (مانند نقشه‌برداری) با اماکن بسته‌ای مواجه می‌شود که متصرفین یا مالکین آن‌ها حاضر به همکاری جهت بازگشایی مکان نیستند و طی مکاتبه‌ای با این دادستانی تقاضای دستور ورود به مکان و عندالزوم به کارگیری کلیدساز و شکستن قفل را دارند؛ در حالی که هنوز پرونده کیفری با موضوع تمرد یا مقاومت نسبت به مأمورین یا مانند اینها در دادسرا تشکیل نشده است و صرفاً درخواست اداری است. آیا صدور دستور برای ورود به مکان و بازگشایی و شکستن قفل در چنین مواردی در حیطه وظایف و اخیارات دادستانی می‌باشد؟

**پاسخ:**

هرچند اجرای آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبنی بر تخریب یا قلع و قمع بنای غیر مجاز از وظایف شهرداری است و مأمورین اجرایی شهرداری در این خصوص رأساً اقدام می‌کنند؛ لیکن با توجه به وظایف و اختیارات دادستان در مواد ۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ویژه در امور حسبی و نیز دیگر وظایف دادستان مصرح در قوانین مختلف از جمله ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مواردی که برای ورود مأموران دستگاه‌های اجرایی به اماکن بسته جهت بازگشایی محل به منظور انجام وظایف قانونی، به دستور دادستان نیاز باشد، دادستان دستور مقتضی صادر خواهد کرد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۹۷۹

شماره پرونده: ۹۷۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

بر اساس ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». از طرف دیگر به دلالت نص تبصره ۲ همان ماده «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

الف- حال با توجه به تبصره ماده قانونی اخیرالذکر، چنانچه در حادثه‌ای نقاش زبردست، جراح حاذق و یا راننده تاکسی دچار مصدومیت شدید شود، به نحوی که برای چندین ماه قادر به انجام هیچ‌گونه فعالیتی نباشد و منافع مسلمی از ایشان به عنوان منافع محقق‌الحصول سلب گردند، آیا این خسارات و منافع تقویت شده با لحاظ قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام» و مواد ۱ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی قابل مطالبه است؟

ب) منظور از عبارت «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید» مندرج در تبصره یادشده چیست؟

**پاسخ:**

منافع ممکن‌الحصول، منافعی هستند که مقتضی وجود آنها حاصل شده باشد. این گونه منافع را عرف و قانون در حکم موجود می‌داند و چنانچه کسی آن را تلف کند یا باعث تفویت آن شود، باید خسارت ناشی از اقدام خود را جبران کند؛ مانند اجرت‌المثل ایام بیکاری راننده شاغل تاکسی صدمه‌دیده که با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و قواعد تسبیب و لاضرر و مقررات قانون مسؤولیت مدنی، این قبیل منافع قابل مطالبه‌اند؛ به هرحال تمیز و تشخیص منافع ممکن‌الحصول در هرمورد، به عهده قاضی رسیدگی‌کننده می‌باشد و احصاء مصادیق آن از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۲/۹۷۲

شماره پرونده: ۹۷۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

به حکایت ماده ۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ «دادگاه نظامی مکلف است در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است، به استناد این قانون حکم صادر نماید. اعمال تخفیف و تبدیل نیز به موجب همین قانون خواهد بود». بر اساس این تکلیف قانونی، دادگاه نظامی مادامی که مقرره قانونی خاصی در قانون یادشده وجود دارد، حق مراجعه به سایر قوانین و صدور رأی بر اساس آن‌ها را ندارد؛ اما سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا درج عبارت دادگاه نظامی در صدر ماده اشعاری دلالت بر نفی اجازه سایر محاکم نظیر دادگاه‌های عمومی و انقلاب در استناد به مقررات مندرج در این قانون دارد یا چنین مفهومی قابل استنباط نیست؟ می‌دانیم که جرایم عمومی نظامیان و جرایمی که نظامیان در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، در صلاحیت مراجع قضایی عمومی (دادسرای عمومی و انقلاب و دادگاه‌های کیفری) قرار دارد. حال چنانچه فرد نظامی مرتکب جرمی شود که دادگاه نظامی صالح به رسیدگی نباشد؛ اما رفتار ارتکابی قابل انطباق با ماده یا موادی از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح باشد، در این صورت:

۱- آیا استناد دادسرای عمومی و انقلاب و دادگاه‌های کیفری به ماده یا مواد قانونی مصرح در قانون یادشده، صحیح و قانونی است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال یک، آیا تکلیف مندرج در قسمت اخیر ماده ۲ قانون یادشده (راجع به اعمال تخفیف و تبدیل مجازات بر اساس همان قانون) مرجع قضایی عمومی را هم شامل می‌شود؟

۳- در صورتی که رفتار ارتکابی هم مشمول عنوان مجرمانه مندرج در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و هم مشمول عنوان مجرمانه مندرج در سایر قوانین باشد (مثلاً سرقت، جعل، ارتشاء، اختلاس و ...)، آیا مرجحی در استناد مراجع قضایی عمومی به یکی از قوانین مذکور وجود دارد؟

**پاسخ:**

با توجه به قسمت دوم اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به جرایم اعضای نیروهای مسلح که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری است و مجازات، حسب مورد با توجه به جرم ارتکابی مطابق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قوانین مربوطه؛ از جمله قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تعیین خواهد شد؛ لذا در مواردی که رفتار مجرمانه فرد نظامی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شده است، قابل انطباق با قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح باشد، مجازات وی طبق مقررات این قانون تعیین خواهد شد؛ زیرا ضابط دادگستری بودن فرد نظامی، وصف نظامی را از وی زائل نمی‌کند؛ بنابراین در این فرض:

۱- استناد دادسرا و دادگاه عمومی دادگستری (اعم از کیفری دو یا یک یا دادگاه انقلاب) به ماده یا موادی از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح صحیح و قانونی است.

۲- چون مقنن پیرامون نحوه اعمال کیفیات مخففه (تخفیف و تبدیل مجازات) در خصوص افراد نظامی، در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مقررات خاصی با توجه به نظامی بودن مرتکب وضع کرده است؛ لذا کیفیات مخففه در فرض سؤال براساس همین قانون اعمال می‌شود و قید دادگاه نظامی در صدر ماده ۲ این قانون از باب غالب بودن رسیدگی به جرایم افراد نظامی در دادگاه نظامی است و در مواردی که این قانون ساکت است، مشمول عمومات تخفیف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۳- در مواردی که رفتار مجرمانه فرد نظامی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شده است، قابل انطباق با قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ باشد و همزمان منطبق با قانون مجازات اسلامی (تعزیرت) مصوب ۱۳۷۵ نیز باشد، مقررات قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح رجحان دارد و به عنوان قانون خاص اجرا می‌شود./

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۲/۹۴۲

شماره پرونده: ۹۴۲-۱۰۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

اولاً، با توجه به بندهای «پ» و «ث» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ آیا حادثه قتل یا ایراد صدمه بدنی ناشی از وسایل نقلیه محل کارگاه؛ مانند لیفتراک مشمول این قانون است یا از شمول آن خارج و مشمول قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و حوادث ناشی از آن است؟

ثانیاً، آیا مقام قضایی برای تشخیص مقصر و میزان تقصیر باید موضوع را به کارشناسان هیأت عالی تصادفات ارجاع دهد یا کارشناسان حوادث ناشی از کار؟ در صورت لزوم ارجاع به هر دو کارشناس در رشته‌های یادشده و بروز اختلاف نظر بین آنها، راهکار چیست؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- اولاً، با عنایت به ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی، حادثه ناشی از کار، حادثه‌ای است که در حین انجام کار اتفاق افتاده باشد و منحصر به حوادث در محیط کارگاه نیست.

ثانیاً، کارگری که به سبب انجام کار در حال رانندگی است، مانند دیگر اشخاص باید مقررات راهنمایی رانندگی را رعایت کند؛ همچنان که کارفرما نیز باید ضوابط مربوط به کار را در خصوص کارگر مراعات کند؛ بنابراین حادثه رانندگی که حین انجام کار اتفاق می‌افتد، مشمول هر دو نظام حقوق کار و تصادفات و از جمله قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و قانون کار مصوب ۱۳۶۹ قرار می‌گیرد و در نتیجه، در این‌گونه حوادث باید از نظر کارشناسان راهنمایی و رانندگی و بازرسان کار هر دو استفاده شود.

ثالثاً، با توجه به تعاریف «حوادث»، «شخص ثالث» و «وسیله نقلیه» که به ترتیب در بندهای «پ»، «ت» و «ث» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ بیان شده است و به‌ویژه اطلاق عبارت «هر گونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه» که در بند «پ» ماده پیش‌گفته آمده است، چنانچه پس از بررسی‌های لازم و کسب نظر متخصصین امر (کارشناس تصادفات) احراز شود وسیله

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نقلیه (لیفتراک) در وقوع حادثه منجر به صدمه بدنی یا فوت مؤثر بوده است، چنین حادثه‌ای، حادثه ناشی از وسیله نقلیه محسوب می‌شود و در این حوادث، پرداخت خسارت بدنی (دیه) مشمول احکام مقرر در قانون پیش‌گفته است و حسب مورد توسط شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

۳- اولاً، از تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۶۶، ۲۸۰ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنین مستفاد است که نظریه کارشناسی برای دادگاه، طریقیت دارد و نه موضوعیت؛ این طریقیت تا آنجا است که برای قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده قناعت وجدان و علم متعارف حاصل شود و به همین سبب چنانچه به تشخیص قاضی نظریه کارشناس یا هیأت کارشناسان با اوضاع و احوال معلوم و محقق قضیه منطبق نباشد، مانع قانونی در ارجاع امر به هیأت کارشناسان دیگر وجود ندارد و دادگاه بر اساس تشخیص خود اتخاذ تصمیم می‌کند.

ثانیاً، در صورت اختلاف نظر کارشناسان، قاضی ذیربط با رعایت مقررات ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اتخاذ تصمیم می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۵

۷/۱۴۰۲/۹۳۶

شماره پرونده: ۹۳۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

نظر به این‌که بر اساس ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ که بیان گردیده سردفتران و دفتریارانی که به اتهام ارتکاب جرایم عمدی از طریق مراجع قضایی علیه آنها کیفرخواست صادر می‌گردد تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد، خواهشمند است ارشاد فرمایید:

در جرایم عمدی که مستقیماً در دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و نیاز به صدور کیفرخواست نمی‌باشد، آیا می‌توان تعیین وقت رسیدگی را به منزله صدور کیفرخواست دانست؟ و یا این‌که آیا با صدور حکم بدوی غیر قطعی می‌توان اعمال ماده ۱۳ قانون فوق‌الذکر را نمود؟ و همچنین با توجه به تغییرات ایجاد شده در تقسیم‌بندی جرایم و تعیین درجات مجازات‌ها در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آیا اعمال چنین تکلیفی برای تمامی درجات مجازات می‌باشد؟ آیا منظور مقنن از ماده ۱۳ قانون فوق‌الاشاره جرایم مرتبط با حوزه سردفتران و دفتریاران می‌باشد یا کلیه جرایم عمدی آنها؟

**پاسخ:**

۱- با توجه به ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی، تعلیق سردفتر یا دفتریار به واسطه صدور کیفرخواست از سوی مرجع قضایی ذیربط ناشی از حکم قانون و اثر قانونی مترتب بر صدور کیفرخواست است که علی‌القاعده از سوی مقام صادرکننده آن (دادستان) باید به سازمان مجری حکم قانون (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) اعلام شود و به مورد اجرا درآید؛ بنابراین، صرف صدور قرار جلب به دادرسی از سوی بازپرس در صورتی که منتهی به صدور کیفرخواست نشود، موجب تعلیق سردفتر یا دفتریار نخواهد بود.

۲- عبارت «علیه آن‌ها کیفرخواست صادر شود» در ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی از باب ذکر مصداق غالب جهات شروع به رسیدگی در دادگاه‌های کیفری موضوع بند «الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یعنی صدور کیفرخواست از سوی دادستان است؛ بر این اساس، با الغاء خصوصیت از عبارت مذکور و با عنایت به هدف مقنن از وضع ماده ۱۲ (بند ۴ این ماده) و ماده ۱۳ قانون پیش‌گفته که دور بودن سردفتران و دفتریاران تحت محاکمه از اشتغال به سمت‌های

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مذکور است، قرار جلب به دادرسی که از طرف دادگاه در اجرای مواد ۲۶۹، ۲۷۴ و ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر می‌شود، با لحاظ تفکیک به عمل آمده در بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۳۵ قانون اخیرالذکر، به مانند کیفرخواست دادستان، از جهات شروع به رسیدگی دادگاه‌های کیفری است که به موجب آن متهم تحت محاکمه کیفری قرار می‌گیرد؛ بنابراین، صدور این قرار از طرف دادگاه موجب معلق شدن سردفتر و دفتریار متهم به ارتکاب جرایم موضوع ماده ۱۳ قانون صدرالذکر می‌شود و با ارسال نسخه‌ای الکترونیکی از آن از سوی دادگاه (در اجرای ماده ۶۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸) به سازمان ثبت اسناد و املاک تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد.

۳- ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران به جرایم عمدی (جنایت و جنحه ...) تصریح دارد و مختص جرایم مرتبط با وظیفه آنان نیست؛ به عبارت دیگر شامل کلیه جرایم عمدی ارتکابی از ناحیه دفتریار و سردفتر است؛ اعم از مرتبط با وظیفه یا غیر آن.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۹۳۵

شماره پرونده: ۹۳۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

فردی در خرداد سال ۱۴۰۲ در شعبه تجدیدنظر یکی از استان‌های شرقی، به اتهام سرقت به شش ماه حبس و پنجاه ضربه شلاق محکوم و این مجازات به مدت دو سال به صورت ساده تعلیق می‌شود؛ با این توضیح که چنانچه متهم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرمی تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، حکم معلق اجرا گردد. پس از صدور حکم کشف می‌شود که متهم در آبان سال ۱۴۰۱ در استان دیگری، جرم کیفری دیگری مرتکب شده و پرونده آن در جریان رسیدگی است که نهایتاً در مرداد ۱۴۰۲ در دادگاه بدوی به صدور رأی محکومیت و در مهر ماه ۱۴۰۲ در مرحله تجدیدنظر به صدور حکم قطعی محکومیت متهم منجر شده است.

سؤال: ملاک برای لغو تعلیق، تاریخ وقوع جرم است یا تاریخ صدور حکم قطعی؟ نظر به این‌که تاریخ وقوع جرم پیش از صدور حکم تعلیق است، آیا در خصوص این متهم حکم تعلیق قابل لغو می‌باشد؟ دادگاه صالح برای صدور حکم لغو کدام دادگاه است؟

**پاسخ:**

با توجه به مواد ۵۲ و ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مبنا و ملاک برای عدم ارتکاب جرایمی که قانوناً موجب لغو قرار تعلیق می‌شود، تاریخ صدور قرار تعلیق است؛ بنابراین چنانچه تاریخ وقوع جرم، قبل از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات باشد، موجبی برای لغو این قرار نیست. شایسته ذکر است در خصوص جرائمی که بعد از صدور قرار تعلیق واقع می‌شود و به این اعتبار مقدمات لغو قرار تعلیق فراهم می‌آید، با توجه به ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «... پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار اعلام می‌دارد ...»، لغو قرار تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از مجازات صرفاً به عهده دادگاهی است که حکم قطعی مربوط به جرم بعدی (که در دوران تعلیق مرتکب‌شده) از آن دادگاه صادر شده است؛ اعم از این که این دادگاه، دادگاه نخستین باشد یا دادگاه تجدید نظر و لغو قرار تعلیق اجرای مجازات صادره از دادگاه تجدید نظر توسط دادگاه نخستین با عنایت به صراحت و اطلاق مقررات ماده مذکور قانوناً بدون اشکال است؛ خصوصاً این که «قرار تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات» قرار نهایی محسوب نمی‌شود و تصمیم در ماهیت قضیه نیست تا اگر از ناحیه دادگاه عالی صادر شود، دادگاه تالی مجاز به لغو آن نباشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۹۳۳

شماره پرونده: ۹۳۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به بندهای «الف» و «پ» ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری ارشاد فرمایید در مواردی که دیوان عالی کشور در راستای شقوق ۲ و ۴ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، رأی فرجام‌خواسته را نقض می‌نماید، آیا شعبه مرجوع‌الیه (اعم از دادگاه صادرکننده یا دادگاه هم‌عرض) موظف به تعیین وقت رسیدگی و برگزاری جلسه دادرسی است یا می‌تواند با ملاحظه محتویات پرونده (من جمله اظهارات اصحاب دعوا و وکلای ایشان در مراحل قبل، لوایح تقدیمی، تحقیقات ضابطین، نظریات کارشناسی و ...) بدون تشکیل جلسه دادرسی، مبادرت به صدور رأی نماید؟

**پاسخ:**

نقض رأی دادگاه کیفری از سوی شعبه دیوان عالی کشور و ارجاع به شعبه هم‌عرض، وضعیت پرونده را به زمان قبل از صدور رأی برمی‌گرداند و در واقع دیوان عالی کشور صرفاً رأی را نقض می‌کند و لذا تشریفاتی که دادگاه قبلی انجام داده است؛ از جمله تشریفات مربوط به جلسه مقدماتی و نتیجه جلسات رسیدگی، معتبر بوده و نیازی به تکرار آن نیست و از آن‌جا که رسیدگی شعبه هم‌عرض پس از نقض رأی پیشین توسط دیوان عالی کشور، ادامه رسیدگی سابق است و با عنایت به عبارت «دادگاه (هم‌عرض) می‌تواند بر مفاد رأی دادگاه قبلی اصرار کند» مذکور در بند «پ» ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اقداماتی که قبلاً انجام شده است قابل ترتیب اثر است؛ بنابراین تعیین وقت رسیدگی و تشکیل جلسه دادگاه و یا صدور رأی صرفاً بر اساس اقدامات دادگاه قبلی، منوط به تشخیص شعبه هم‌عرض است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۲/۹۱۷

شماره پرونده: ۹۱۷-۶۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

در دعوای کیفری یا حقوقی زیان‌دیده از جرم به خواسته مطالبه دیه، چنانچه شرکت بیمه طرف دعوا قرار نگیرد و یا در پرونده کیفری مداخله نداشته باشد، آیا در مواردی مانند بیمه مسؤولیت کارفرما و پزشکان و یا دیگر موارد مشابه، اجرای احکام کیفری می‌تواند حساب شرکت بیمه را توقیف و خسارت زیان‌دیده را از حساب‌های مذکور برداشت کند؟

**پاسخ:**

برداشت از حساب شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صرفاً در صورتی مجاز است که شرکت و یا صندوق مذکور حسب مورد طرف دعوا قرار گرفته و محکوم‌علیه دادنامه باشد؛ در این صورت با رعایت مقررات مربوط، توقیف و برداشت محکوم‌به از حساب آن‌ها بلامانع است. توضیح آن‌که حکم مقرر در ماده ۱۱۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۶ بنی بر اختیار قاضی اجرای احکام کیفری برای وصول دیه از شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، متضمن رعایت قوانین و مقررات حاکم است و نمی‌تواند موجبی برای عدم رعایت تشریفات قانونی یادشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۵

۷/۱۴۰۲/۹۱۵

شماره پرونده: ۹۱۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- در جرایمی مانند تجاوز به عنف که مجازات آن سلب حیات می‌باشد و رسیدگی به پرونده به صورت مستقیم در دادگاه کیفری یک انجام می‌پذیرد، آیا بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی و قبل از صدور قرار رسیدگی، تحقیق از متهم بدون داشتن وکیل تعیینی و یا انتخاب وکیل تسخیری صحیح است؟ به عبارت دیگر، آیا در صورت عدم تعیین وکیل توسط متهم، دادگاه الزام به انتخاب وکیل تسخیری برای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و قبل از تحقیق از متهم و قبل از صدور قرار رسیدگی، دارد؟

۲- آیا قرارهای تأمین صادره از دادگاه کیفری یک که به بازداشت متهم منتهی می‌شود، قابل اعتراض از ناحیه متهم می‌باشد؟ آیا بین صدور قرار تأمین در حالتی که پرونده به صورت مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و پرونده منتهی به صدور قرار رسیدگی نشده است با حالتی که صدور قرار تأمین پس از صدور قرار رسیدگی یا ارجاع پرونده با کیفرخواست به دادگاه انجام گرفته، تفاوتی وجود دارد؟

۳- آیا دادگاه کیفری یک نیز ملزم به اعمال ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر فک، تخفیف یا ابقاء قرارهای بازداشت موقت یا قرارهای تأمین منتهی به بازداشت متهم در زمان‌های یک ماه و دو ماه می‌باشد؟ آیا بین زمانی که قرار تأمین سابقاً در دادسرا صادر شده و یا حالتی که با ارجاع پرونده به دادگاه قرار تأمین توسط دادگاه صادر و یا قرار تأمین سابق تشدید شده است و یا حالتی که رسیدگی به پرونده به صورت مستقیم در دادگاه کیفری یک انجام گرفته و صدور قرار تأمین در مرحله تحقیقات مقدماتی و قبل از صدور قرار رسیدگی بوده است، تفاوتی وجود دارد؟

**پاسخ:**

۱- الف) با عنایت به قسمت اخیر ماده ۳۴۱ و ماده ۳۸۲ در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود (مانند ماده ۳۰۶) انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه مطابق مقررات حاکم بر تحقیقات مقدماتی است. بر این اساس بنا بر نص تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایم موضوع این تبصره، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل نکند، تعیین وکیل تسخیری برای وی الزامی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب) باتوجه به اینکه مطابق ماده ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی باید به سرعت انجام شود و با عنایت به اینکه وفق ماده ۱۸۹ قانون مذکور، بازپرس مکلف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت از زمان حضور متهم، مبادرت به تحقیق نماید و با التفات به اینکه تعیین وکیل تسخیری غالباً در مدت ۲۴ ساعت ممکن نیست، بنابراین الزام به تعیین وکیل تسخیری در تبصره ۲ ماده ۱۹۲ قانون مذکور مانع انجام تحقیقات مقدماتی و تفهیم اتهام نیست.

۲- الف) با توجه به تصریح ماده ۲۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ ماده ۲۴۴ این قانون، در فرضی که پرونده با صدور کیفرخواست در دادگاه کیفری مطرح شود، تخفیف قرار تأمین توسط دادگاه به صورت مطلق و تشدید قرار تأمین، چنانچه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت نشود، قطعی است و تنها تشدید تأمین توسط دادگاه به نحوی که منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود، در دادگاه تجدیدنظر استان قابل اعتراض است.

ب) در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، مستفاد از مواد ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۷۰ و قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار تأمین صادره از سوی دادگاه، تنها از سوی متهم در صورتی که قرار بازداشت موقت و یا ابقای قرار تأمین یا تشدید آن بوده و قرار اخذ کفیل یا وثیقه صادره منتهی به بازداشت متهم شود، در دادگاه تجدیدنظر استان (به استناد تبصره ماده ۸۰ این قانون) قابل اعتراض است و دادستان و شاکی خصوصی حق اعتراض ندارند.

ج) با لحاظ تبصره ۲ ماده ۲۴۴ قانون یادشده، منظور از قرار بازداشت موقت در ماده ۲۴۶ این قانون شامل سایر قرارهای تأمین که منتهی به بازداشت متهم گردد، نمی‌شود.

۳- الف) اولاً، در خصوص تکلیف مقرر در قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات مذکور (فک، تخفیف، یا ابقای قرار تأمین در موعد دو ماهه) صرفاً ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی و قبل از صدور کیفرخواست است و بعد از ارسال پرونده به دادگاه، دادگاه در این مورد تکلیفی ندارد.

ثانیاً، با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون یادشده، در کلیه مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه (و از جمله صدور قرار تأمین کیفری و نحوه آن) طبق مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی (در دادسرا) صورت می پذیرد؛ لذا در خصوص فک، تخفیف یا ابقای قرارهای تأمینی که منتهی به بازداشت متهم شده است و نیز قرار بازداشت موقت، دادگاه باید مطابق مقررات ماده ۲۴۲ قانون پیش‌گفته عمل کند.

ب) همان‌گونه که در بند «الف» گفته شد، تکلیف مقرر در قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقررات مذکور (فک، تخفیف یا ابقای قرار تأمین) صرفاً ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی است؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنابراین درمواردی که تحقیقات مقدماتی در دادسرا انجام و پرونده با کیفر خواست به دادگاه ارسال می‌شود، هر چند دادگاه کیفری متعاقباً قرار تامین صادر کند که منتهی به بازداشت متهم شود، از شمول تکلیف فوق‌الذکر خارج است؛ ولی چنانچه انجام تحقیقات مقدماتی به لحاظ رسیدگی مستقیم به پرونده از سوی دادگاه (نظیر موارد مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون فوق‌الذکر) صورت پذیرد، در این صورت مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون صدرالذکر، رعایت مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی و از جمله قسمت نخست ماده ۲۴۲ این قانون از سوی دادگاه‌ها در این مرحله الزامی است. بدیهی است که درصورت خاتمه تحقیقات مقدماتی و صدور دستور تعیین وقت رسیدگی (ورود به مرحله دادرسی) موضوع از شمول قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون خارج بوده و باید مطابق مقررات مربوط به مرحله دادرسی اقدام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۲/۹۱۳

شماره پرونده: ۹۱۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا دادگاه حقوقی در مقام رسیدگی به خواسته جبران زیان معنوی ناشی از جرم، مجاز به صدور حکم به انتشار رأی دادگاه کیفری می‌باشد؟

**پاسخ:**

هرچند مستفاد از بند «ب» ماده ۹ و قسمت اخیر ماده ۱۰، ماده ۱۴ و تبصره یک این ماده از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۶ قانون پیش‌گفته با لحاظ مواد ۱، ۲، ۳ و ۱۰ قانون مسؤولیت مدنی، در مواردی که مدعی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم به دادگاه حقوقی مراجعه و دعوای مذکور را در این دادگاه اقامه می‌کند، شیوه و چگونگی جبران آن (از جمله از طریق درج حکم در جراید) با مرجع قضایی است؛ با این حال مطابق مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و «اصل قانونی بودن مجازات‌ها» حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است، تجاوز کند و از آن‌جا که انتشار حکم محکومیت کیفری مطابق بند «س» ماده ۲۳ و بند «چ» ماده ۲۰ و ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن، یکی از اقسام مجازات‌ها (مجازات تکمیلی اختیاری یا اجباری) می‌باشد؛ بنابراین موارد لزوم یا جواز انتشار محکومیت قطعی، همان است که در قوانین مجاز شمرده شده است. بدیهی است که دادگاه حقوقی برای صدور حکم به مجازات اصولاً فاقد صلاحیت ذاتی است و دادگاه کیفری نیز فقط در محدوده قانون چنین اجازه‌ای دارد. قابل ذکر است اگر متهم از اتهام انتسابی تبرئه شود، انتشار حکم برائت قطعی وی مطابق ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انجام خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۶

۷/۱۴۰۲/۹۰۲

شماره پرونده: ۹۰۲-۹۵-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

با توجه به بند «ی» ذیل تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ و درج واژه «درآمد» در مقرره یاد شده، آیا عبارت «۲ درصد از درآمد حاصل از هزینه‌های دریافتی بابت تراکنش‌ها در نظام بانکداری الکترونیکی ...»، ناظر به ۲ درصد وجوه دریافتی پس از کسر هزینه‌های قانونی (به عنوان مثال، هزینه کارمزد سهم بانک مرکزی ج.ا.ا و هزینه شاپرک و ...) و شناسایی «درآمد» است یا ناظر به ۲ درصد از کل وجوه دریافتی؟

برای توضیح جنبه مصداقی پرسش فوق، به میزان درآمدهای حاصل از بانکداری الکترونیک بانک پاسارگاد در سال ۱۳۹۹ اشاره می‌گردد، چنان‌که در سال ۱۳۹۹ مجموع مبالغ کارمزدهای دریافتی از مشتریان بابت بانکداری الکترونیک معادل ۲,۱۱۲ میلیارد ریال و مجموع هزینه‌های پرداختی بانک به بانک مرکزی ج.ا.ا، شبکه شتاب، شاپرک و غیره معادل ۵,۱۲۳ میلیارد ریال است (که حکایت از زیان بانک به مبلغ ۳,۰۱۰ میلیارد ریال دارد)، حال پرسش آن است:

آیا منظور مقنن از عبارت «۲ درصد از درآمد حاصل از هزینه‌های دریافتی بابت ترکنش‌ها در نظام بانکداری الکترونیک»، ناظر به مبلغ ۲,۱۱۲ میلیارد ریال دریافتی بانک از مشتریان است یا ناظر به مبلغ اخیرالذکر به کسر هزینه‌های پرداختی بانک؟

**پاسخ:**

مقصود از عبارت «درآمد حاصل از هزینه‌های دریافتی بابت تراکنش‌ها در نظام بانکداری الکترونیکی» مندرج در بند «ی» ذیل تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ درآمدی است که حسب مورد عاید بانک ذیربط در اثر فعالیت مربوط تراکنش بانکی می‌شود؛ بنابراین چنانچه برابر مقررات آمره از دریافتی‌های مربوط به هزینه تراکنش‌های بانکی، مبالغی به شاپرک و شبکه شتاب و امثال آن تعلق بگیرد، دو درصد موضوع تبصره یادشده پس از کسر این نوع هزینه‌ها مورد محاسبه قرار می‌گیرد. تعریف ارائه شده از «درآمد» در ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ مؤید این دیدگاه است. شایسته ذکر است ضمانت اجرای کیفری مقرر در ذیل بند یادشده نیز اقتضای تفسیر مضیق از حکم مقرر در این بند را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۵

۷/۱۴۰۲/۸۹۱

شماره پرونده: ۸۹۱-۱۲۱-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده ۶۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی کلیه تصمیمات شورای رقابت و نهادهای تنظیم‌گر بخشی قابل تجدیدنظر در هیأت تجدیدنظر موضوع ماده ۶۴ این قانون است؛ ترکیب اعضای این هیأت عبارت است از سه قاضی دیوان‌عالی کشور به انتخاب رییس قوه قضاییه و دو نفر صاحب‌نظر اقتصادی به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی و حکم رئیس جمهور و دو نفر صاحب‌نظر در فعالیت‌های تجاری و صنعتی و زیربنایی به پیشنهاد وزیر صنعت، معدن و تجارت و حکم رئیس جمهور.

نظر به این‌که مدت مأموریت اعضای غیر قضایی هیأت از مدتی قبل منقضی شده و به‌رغم پیگیری موضوع، وزارت صنعت، معدن و تجارت تاکنون نمایندگان خود را معرفی نکرده و این امر عملاً موجب تعطیلی هیأت و تراکم پرونده‌ها و اخلال در امور جاری شده است، خواهشمند است اعلام فرمایید: آیا هیأت تجدیدنظر که متشکل از هفت عضو است با معرفی پنج عضو از سوی نهادهای ذی‌ربط رسمیت دارد و می‌تواند تشکیل جلسه داده و اتخاذ تصمیم نماید؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که پس از تشکیل هیأت تجدید نظر موضوع مواد ۶۳ و ۶۴ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وزارت صنعت، معدن و تجارت به‌رغم انقضای مدت مأموریت اعضای غیرقضایی، نمایندگان خود را معرفی نکرده است، صرف عدم معرفی نمایندگان نمی‌تواند موجبی برای عدم تشکیل هیأت صدرالذکر و معطل ماندن امور شود و با لحاظ ماده ۵ آیین‌نامه نحوه برگزاری، اداره جلسات و اخذ تصمیم هیأت تجدید نظر موضوع ماده (۶۴) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۷، تا زمانی‌که امکان تشکیل جلسات با اکثریت میسر است، صرف عدم معرفی نماینده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت مانع از تشکیل جلسه و اتخاذ تصمیم نیست. بدیهی است در فرض سؤال، با توجه به جزء «الف» بند ۳ ماده ۶۴ قانون صدرالذکر، تصمیمات هیأت تجدید نظر منوط به تصویب حداقل چهار نفر از اعضا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۲/۸۷۵

شماره پرونده: ۸۷۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

بازپرس در خصوص اتهام شخصی قرار نهایی صادر می‌نماید و پرونده جهت رسیدگی به دادگاه کیفری دو ارسال و به صدور حکم محکومیت منتهی می‌شود. پس از مدتی بازپرس به شعبه دادگاه کیفری دو منتقل و رئیس شعبه دادگاه کیفری دو می‌شود. در این زمان متهم با اسقاط حق تجدیدنظرخواهی تقاضای تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را می‌نماید. آیا بازپرس که سابقاً قرار جلب به دادرسی صادر نموده، می‌تواند به صدور رأی بر مبنای ماده ۴۴۲ اقدام نماید یا اینکه موضوع شامل بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون مزبور (رد دادرس) می‌باشد؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال هر چند دادرس، قبلاً در مقام بازپرس با صدور قرار جلب به دادرسی نسبت به موضوع اتهام اظهارنظر ماهوی کرده است؛ اما اکنون به عنوان دادرس دادگاه، در مقام «رسیدگی ماهوی» به پرونده سابق نیست؛ بلکه چون محکوم در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به حکم دادگاه نخستین تسلیم شده و تقاضای تخفیف مجازات کرده است و در این حالت، اعمال ماده پیش‌گفته تکلیف دادگاه است، دادرس مکلف است مجازات سابق را تخفیف دهد؛ بنابراین چون دادرس دادگاه در مقام «رسیدگی» (به معنی خاص کلمه) نبوده و اعمال تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ پیش‌گفته نیز برای دادگاه الزامی است، از شمول موارد رد دادرس خارج است. صدر ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد: «دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع کند» مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۲/۸۵۴

شماره پرونده: ۸۵۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

اولاً، آیا خواهان که حکم بدوی بر بطلان یا بیحقی دعوای وی صادر شده است، در مرحله تجدیدنظر می‌تواند دعوای بدوی را مسترد کند؟ ثانیاً، چنانچه در مرحله تجدیدنظر دعوای خود را مسترد کند، تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟ آیا این دادگاه می‌تواند قرار رد دعوای نخستین را صادر کند و یا بر فرض پذیرش، باید قرار سقوط دعوا صادر کند؟

**پاسخ:**

تجدید نظرخواهی خواهان بدوی به این معنا است که دعوای وی در مرحله بدوی از نظر شکلی یا ماهیتی رد شده است؛ از آنجا که استرداد دعوای مردود امکانپذیر نیست، تجدید نظرخواه در مرحله تجدید نظر صرفاً می‌تواند به استناد ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادخواست تجدیدنظرخواهی خود را مسترد سازد. دادگاه تجدید نظر نیز وفق این ماده قانونی اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۲/۸۴۵

شماره پرونده: ۸۴۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در برخی پرونده‌هایی که به جهت نوع و میزان مجازات قانونی بر اساس ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادگاه کیفری یک مطرح می‌شود، برای نمونه زنای به عنف یا محصنه، مرجع اخیرالذکر ضمن این‌که به عنف بودن یا شرایط احصان را در مرتکب احراز نمی‌کند، با تغییر عنوان مجرمانه به آزار جنسی یا رابطه نامشروع یا زنای ساده با لحاظ مقررات قانونی حکم ماهوی مقتضی را در خصوص موضوع صادر می‌کند و در ادامه با فرجام‌خواهی یکی از طرفین، دادنامه صادره از دادگاه کیفری یک به علت نواقص موجود در تحقیقات، از سوی دیوان عالی کشور نقض و برای رسیدگی مجدد به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود؛ اما شعبه هم‌عرض دادگاه کیفری یک (شعبه دوم دادگاه کیفری یک) در رسیدگی مجدد با اعلام این‌که موضوع در حد رابطه نامشروع و آزار جنسی احراز شده و رسیدگی به این موضوعات از صلاحیت دادگاه کیفری یک خارج است، مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری دو می‌نماید. آیا با لحاظ تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۰۳ این قانون و با در نظر گرفتن این‌که دیوان عالی کشور نیز ادامه رسیدگی به موضوع را به شعبه هم‌عرض دادگاه کیفری یک محول نموده است، صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه هم‌عرض دادگاه کیفری یک به شایستگی دادگاه کیفری دو، مطابق مقررات می‌باشد یا شعبه دوم دادگاه کیفری یک به عنوان شعبه هم‌عرض، باید به موضوع اتهام دائر بر رابطه نامشروع و آزار جنسی یا زنای ساده رسیدگی ماهوی و اتخاذ تصمیم نماید؟

**پاسخ:**

اولاً، مطابق بند ۲ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موردی که شعبه دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی به آراء رأی صادره را به علت ناقص بودن تحقیقات نقض می‌کند، مکلف است پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع کند.

ثانیاً، اطلاق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فرضی را که شعبه دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی به آراء رأی فرجام‌خواسته را در اجرای بند ۴ قسمت «ب» ماده ۴۶۹ این قانون نقض و به دادگاه کیفری یک هم عرض، ارجاع می‌دهد، شامل می‌شود؛ بر این بنیاد دادگاه کیفری یک هم‌عرض مجاز به صدور قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه کیفری دو نیست و مکلف به رسیدگی و متابعت از تصمیم شعبه دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۷

۷/۱۴۰۲/۸۳۸

شماره پرونده: ۸۳۸-۱۰۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

با توجه به مفاد ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، آیا صرف ابلاغ خاتمه پیمان به نحو مطلق از سوی کارفرما به پیمانکار بدون تصریح به موارد کارهای ناتمام که موجب خطر و زیان مسلم است و عدم ارزیابی و تعیین قیمت کارهای انجام شده و مصالح موجود (پای کار) و دیگر موارد مصرح در آن ماده و عدم اقدام پیمانکار در تحویل و رفع عیب به دلیل عدم مطالبه کارفرما، از موجبات ضمان پیمانکار است؟

**پاسخ:**

اولاً، در مواد مختلفی از شرایط عمومی پیمان؛ از جمله بندهای «ب»، «و» و «ح» ماده ۲۱، ماده ۲۳، بند «و» ماده ۲۸ و جزء ۳ ذیل بند «ب» ماده ۴۳، موارد مسؤولیت پیمانکار به جبران خسارات وارده به کارفرما یا اشخاص ثالث پیش‌بینی شده است. در جزء ۵ ذیل بند «ب» ماده ۵۰ نیز فرض فسخ و یا خاتمه پیمان طبق مواد ۴۶ و ۴۸ و جبران خسارت تأخیر غیرمجاز پیمانکار نسبت به برنامه تفصیلی با رعایت ماده ۳۰ شرایط عمومی پیمان پیش‌بینی شده است؛ همچنین موارد مسؤولیت کارفرما به جبران خسارت پیمانکار یا اشخاص ثالث؛ از جمله ذیل بند «ج» ماده ۲۱، بند «ه» ماده ۲۸، جزء ۲ ذیل بند «ب» ماده ۴۳ و بند «د» ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، تصریح شده است؛ بر این اساس، خارج از موارد مصرح یادشده نمی‌توان به نحو اطلاق پیمانکار را ملزم به جبران خساراتی دانست که از ترک فعل و یا مسامحه کارفرما یا در انجام وظایف ناشی می‌شود.

ثانیاً، در ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان به کارفرما اجازه داده شده است پیش از اتمام کارهای موضوع پیمان و بدون آنکه تقصیری متوجه پیمانکار باشد، به مصلحت کارفرما یا به علل دیگر، پیمان را خاتمه دهد.

در این ماده برای این اختیار کارفرما شرایطی پیش‌بینی شده است؛ تعیین تاریخ آماده کردن کارگاه برای تحویل که نباید بیش از پانزده روز باشد و ابلاغ به پیمانکار؛ تعیین کارهایی که ناتمام ماندن آن‌ها موجب بروز خطر یا زیان مسلم است در ابلاغ یادشده و اعطای مهلت به پیمانکار برای تکمیل این کارها و تحویل کارگاه به کارفرما. در بندهای «الف» و «ب» این ماده نیز تحویل موقت و قطعی کارهای ناتمام و وظایف پیمانکار در خصوص هر یک از این دو وضعیت پیش‌بینی شده و در خصوص مصالح و تجهیزات موجود نیز به شرح بند «ج» ماده تعیین تکلیف شده است؛ ذکر تفصیلی تعهدات هر یک از کارفرما و پیمانکار در بندهای مختلف این ماده، در واقع مبین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرایط مورد توافق برای تحقق مسؤولیت هر یک از طرفین به جبران خسارات و انجام کارهای ناتمام و رفع عیب ... است؛ عدم انجام هر یک از این تعهدات مصرح، ممکن است عدم مسؤولیت طرف مقابل در جبران خسارت و یا انجام کارهای ناتمام را در پی داشته باشد.

بر این اساس، در فرض سؤال که کارفرما به تعهدات خود وفق ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان عمل نکرده و به صرف اعلام خاتمه یافتن پیمان، موارد کارهای ناتمام که موجب خطر یا زیان مسلم است را در ابلاغ به پیمانکار اعلام نکرده و نیز در خصوص میزان کارهای انجام گرفته و ارزش مصالح موجود ... ارزیابی لازم را صورت نداده است، نمی‌توان به نحو اطلاق پیمانکار را برای عدم تکمیل کارهای ناتمام که موجب خطر یا زیان مسلم است، مسؤول دانست؛ مگر آنکه به رغم عدم اقدام از سوی کارفرما در انجام وظایف مقرر موضوع ماده ۴۸ یادشده، همچنان ارکان مسؤولیت مدنی نسبت به پیمانکار موجود و برقرار باشد که با لحاظ میزان تقصیر کارفرما در این زمینه، رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۸۲۵

شماره پرونده: ۸۲۵-۵۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید:

۱- وفق ماده ۴ قانون تسهیلات استخدامی اجتماعی جانبازان مصوب ۱۳۷۴، دستگاه‌های مشمول این قانون مکلفند حسب درخواست جانبازانی که تا تاریخ تصویب این قانون در خدمت دستگاه بوده‌اند فقط برای یک‌بار نسبت به اعاده به خدمت آنها اقدام نمایند.

۲- به موجب ماده ۶۰ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دستگاه‌های موضوع ماده ۲ این قانون مکلفند به درخواست جانبازان و آزادگانی که پیش از تصویب این قانون در خدمات دستگاه بوده و قطع همکاری کرده‌اند، صرفاً برای یک بار نسبت به اعاده به خدمت آنان اقدام نمایند.

۳- به تجویز بند «ج» ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵: «جانبازانی که قبل از تصویب این قانون به صورت پیش از موعد یا عادی بدون سنوات ارفاقی بازنشسته شده‌اند با رعایت شرایط سنی کمتر از ۶۵ سال می‌توانند به خدمت اعاده و با تکمیل خدمت ۳۵ ساله خود و با رعایت شرایط عمومی به بازنشستگی نائل آیند.»

۴- به موجب ماده ۷۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی، «کارفرما می‌تواند بازنشستگی بیمه‌شدگانی را که حداقل ۵ سال پس از رسیدن به سن بازنشستگی مقرر در این قانون به کار خود ادامه داده‌اند از سازمان رأساً تقاضا نماید.» (مردان ۶۵ و زنان ۶۰ سال تمام)

با عنایت به موارد یادشده، به استحضار می‌رساند برخی ایثارگران مشمول قانون کار با استفاده از ماده ۴ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان مصوب ۱۳۷۴ اعاده به خدمت شده و در حال حاضر در سن بازنشستگی موضوع ماده ۷۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی قرار دارند. از آنجا که مواد ۴و ۶۰ قوانین پیش‌گفته متضمن شرایط و قید دیگری جز در موارد مصرح در تبصره ماده فوق‌الذکر نمی‌باشد و جانبازان مشمول و متقاضی در زمان اعاده به خدمت با داشتن سن بیشتر از سقف سنی استخدامی، مشغول به خدمت شده‌اند و به تبع آن پیش از تکمیل سی سال خدمت، به سن بازنشستگی رسیده‌اند؛ به نظر می‌رسد هدف قانونگذار در تصویب مواد ۴ و ۶۰ مذکور در اعاده به خدمت جانبازان بدون شرط سنی، تکمیل خدمت بوده است و در غیر این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صورت، به قرینه بند «ج» ماده ۷۸ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ که شرط سنی کمتر از شصت و پنج سال را برای تکمیل خدمت مورد تصریح قرار داده است، نقض غرض خواهد بود.

با توجه به مراتب پیش‌گفته و نظر به اعتراض ذی‌نفعان به بازنشستگی پیش از تکمیل خدمت و در راستای پیشگیری از طرح دعاوی در دیوان عدالت اداری، خواهشمند است اعلام فرمایید:

آیا شرط سن بازنشستگی موضوع ماده ۷۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی شامل جانبازانی می‌شود که بر اساس ماده ۴ قانون تسهیلات استخدامی جانبازان مصوب ۱۳۷۴ و ماده ۶۰ قانون جامع خدماترسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعاده به خدمت شده‌اند؟

**پاسخ:**

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۲۷۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و لحاظ بند «چ» ماده ۸۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ که آخرین اراده مقنن می‌باشد، در فرض استعلام مشمولین ماده ۷۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی، از حیث سن بازنشستگی با رعایت شرط سنی مقرر در بند «چ» ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ بازنشسته خواهند شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۲/۸۲۱

شماره پرونده: ۸۲۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در مواردی که دعاوی ارتباط کاملی با یکدیگر دارند و پرونده‌ها در حوزه‌های قضایی مختلف مطرح باشد، تکلیف دادگاه چیست؟ به عنوان مثال، در صورتی که خواهان دعوای استرداد لاشه چک را در شهر «الف» مطرح کند و پس از تشکیل جلسه رسیدگی، خوانده در حوزه قضایی «ب» دعوای مطالبه وجه چک‌های مذکور را اقامه کند و وکیل خواهان دعوی استرداد لاشه چک در راستای ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی توأمان را درخواست کند، تکلیف دادگاهی که به دعوای مطالبه وجه چک رسیدگی می‌کند، چیست و این دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

**پاسخ:**

حکم مقرر در ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر دعاوی مرتبط با دعوای مطرح شده در چند شعبه مستقر در یک حوزه قضایی است و به پرونده‌هایی که در حوزه‌های قضایی مختلف تشکیل شده و مطرح است، قابل تسری نیست؛ با این توضیح که فقط دعاوی مرتبط با هم که در شعب مختلف یک حوزه قضایی مطرح باشد، وفق مواد ۸۹ و ۱۰۳ قانون پیش‌گفته باید در یک شعبه تجمیع و رسیدگی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۲/۷۸۰

شماره پرونده: ۷۸۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

شهرداری علیه یک نفر گزارشی مبنی بر قطع دو اصله درخت نارنج واقع در معابر اعلام نموده و به مواد ۴ و ۶ قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها استناد نموده است. با توجه به اینکه در مواد مورد اشاره مجازات‌های مختلف برای رفتار متهم تعیین شده است، خواهشمند است بیان فرمایید آیا بین این دو ماده تعارض وجود دارد؟ و صلاحیت رسیدگی به این جرم با دادسراست یا به طور مستقیم در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می‌شود؟

**پاسخ:**

اولاً، مطابق ماده ۶ لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها اصلاحی ۱۳۸۷ و با لحاظ تصویب‌نامه تعدیل میزان مبالغ مجازات نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف مصوب ۱۳۹۹ هیأت دولت: «هر کس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عالماً و عامداً و بر خلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آن‌ها را فراهم آورد، علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا چهل میلیون ریال برای قطع هر درخت و در صورتی که قطع درخت بیش از سی اصله باشد به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». در ماده ۴ قانون یادشده که بیانگر ممنوعیت قطع درختان مشمول این قانون بدون تحصیل اجازه از شهرداری و طبق ضوابط و مقررات مربوط است، اصولاً مجازاتی تعیین نشده است تا تعارضی بین این دو ماده به وجود آید. قابل ذکر است منشأ سوءتفاهم بوجود آمده، اشتباه در نگارش متن ماده ۴ قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۷ است که در ابتدای این ماده عبارت «ماده ۶» از قلم افتاده و در ادامه نیز به جای «ماده ۶» اشتباهاً «ماده ۴» قید شده است که این اشتباه متعاقباً به موجب اصلاحیه ماده ۴ قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ مجلس شورای اسلامی که در روزنامه رسمی شماره ۷۳۸۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶ منتشر شد، برطرف گردید.

ثانیاً، در فرض سؤال که بزه قطع درختان موضوع ماده یک قانون یادشده منجر به قطع دو اصله درخت نارنج واقع در معابر شده است، طبق ماده ۶ اصلاحی قانون پیش‌گفته میزان جزای نقدی با توجه به تعداد اصله درخت قطع شده به شرح مقرر در این ماده تعیین می‌شود و به همین جهت جزای نقدی نسبی محسوب می‌شود و مطابق رأی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعزیر درجه هفت محسوب و به استناد ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۲/۷۵۶

شماره پرونده: ۷۵۶-۱۲۷-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

چنانچه دادگاه در طلاق به درخواست زوجه به سبب عسر و حرج وی، اتخاذ تصمیم نموده باشد؛ آیا با طرح مجدد دعوا از سوی زوجه؛ بنا به جهاتی مانند عدم ثبت واقعه طلاق و یا صدور حکم قبلی بر بطلان دعوای طلاق، از موجبات رد دادرس یا قاضی مشاور دادگاه، به استناد بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

**پاسخ:**

دادگاه برای احراز عدم سازش زوجین یا عسر و حرج زوجه، وضعیت موجود در زمان رسیدگی را ارزیابی می‌کند و در صورت احراز شرایط حسب مورد، گواهی عدم امکان سازش و یا حکم طلاق صادر می‌کند؛ بنابراین، بقای شرایط در زمان اتخاذ تصمیم ملاک عمل دادگاه است و اینکه دادرس امور و شرایطی را در یک برهه زمانی احراز و بر مبنای آن حسب مورد گواهی عدم امکان سازش و یا حکم الزام زوج به طلاق زوجه را صادر کند، مانع از آن نیست تا همان امور و شرایط را برای برهه زمانی دیگری مورد رسیدگی و ارزیابی قرار دهد و با لحاظ وضع موجود، حسب مورد در خصوص عدم امکان سازش زوجین یا عسر و حرج زوجه تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید و چنین فرضی از شمول بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. بر این اساس، در فرض سؤال که در دعوای طلاق به درخواست زوجه به‌رغم صدور حکم طلاق زوجه صیغه طلاق را جاری و ثبت نکرده است و یا دعوای وی دایر بر طلاق به ادعای عسر و حرج زوجه رد شده است، دعوای بعدی زوجه مبنی بر طلاق و ارجاع به همان دادگاه صادرکننده حکم طلاق با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۴۹

شماره پرونده: ۷۴۹-۷۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه حکم ورشکستگی فردی صادر و مدیر تصفیه تعیین شود و در جریان تصفیه، در خصوص یکی از اموال مشاعی وی دستور فروش از سوی دادگاه دیگر صادر شود و ورشکسته خوهان توقیف عملیات اجرایی راجع به دستور فروش مال مشاع شود، آیا حکم ورشکستگی مانع عملیات اجرایی مزایده جهت دستور فروش مال مشاع می‌باشد؟ در صورتی که حکم ورشکستگی مانع عملیات اجرایی نباشد، سهم ورشکسته از وجوه حاصل از فروش مال مشاع باید تحویل چه شخصی شود؟ تاجر ورشکسته؛ مدیر تصفیه و یا طلبکاران؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که پس از صدور حکم ورشکستگی و در جریان تصفیه، دستور فروش مال مشاع که ورشکسته یکی از مالکان آن است توسط دادگاه دیگری صادر شده است، حکم ورشکستگی مانع تداوم عملیات اجرایی فروش مال مشاع نیست؛ زیرا اولاً، اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه صرفاً اموال ورشکسته را به فروش می‌رساند و نمی‌تواند نسبت به فروش اموال دیگران اقدام کند. ثانیاً، تداوم عملیات اجرایی فروش مال مشاع، با حقوق بستانکاران تعارضی ندارد و وجه حاصل از فروش به میزان سهم ورشکسته وفق ماده ۴۲۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به عنوان بخشی از اموال تاجر در اختیار اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه قرار می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۲/۷۳۱

شماره پرونده: ۷۳۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

آیا محکوم‌علیه می‌تواند پیش از درخواست اجرای رأی قطعی توسط محکوم‌له و صدور اجراییه، دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به مطرح کند؟

**پاسخ:**

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که طرح دعوای اعسار مدیون در اثنای رسیدگی به دعوای داین مبنی بر مطالبه طلب را قابل استماع دانسته است، در صورت صدور حکم بر محکومیت مدیون، طرح این دعوا پیش از درخواست اجرای حکم و صدور اجراییه نیز مسموع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۲/۷۲۲

شماره پرونده: ۷۲۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

بر اساس ماده ۱۱۲ قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲، فراری وضع کارکنانی است که مدت غیبت آنان در زمان صلح از پانزده روز و در زمان جنگ از پنج روز تجاوز نماید.

مستند به ماده ۷۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، کارکنان فراری نیروهای مسلح تا رسماً خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی ننمایند فرارشان استمرار خواهد داشت و در صورتی که در اثنای فرار یکی از عذرهای موجه حادث شود، برای مدت زمان عذر موجه مجازات نخواهند شد؛ اما مجموع فرار قبل و بعد از حدوث عذر، یک فرار متوالی و مستمر محسوب می‌شود. با مداقه در متن ماده مارالذکر، قانونگذار از عبارت «کارکنان فراری نیروهای مسلح تا رسماً خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی ننمایند فرارشان استمرار خواهد داشت» استفاده نموده است. برخی از قضات صرف حضور فیزیکی فرد فراری در یگان خدمتی یا سایر یگان‌ها به غیر از یگان خدمتی فرد، مانند حضور فرد در معاونت نیروی انسانی فراجا آن هم بدون انجام وظیفه محوله سازمانی را قطع استمرار فرار تلقی می‌نمایند و این موضوع محلی برای استفاده کارکنان شده و به عبارتی ۱+۱۴ چهارده روز غیبت دارند و یک روز یا حتی ساعاتی از یک روز را بدون اینکه به وظیفه سازمانی خود بپردازند در محل کار حضور فیزیکی دارند و همین موضوع مشکلات زیادی را برای سازمان‌های نیروهای مسلح به وجود آورده است.

لذا خواهشمند است نظریه مشورتی آن مرجع در خصوص آثار مراجعه فیزیکی یک روزه کارکنان مارالذکر در محل خدمت، بدون اقدام به فعالیت کاری و ارائه عملکرد، در قطع استمرار فرار یا استمرار داشتن فرار را به این معاونت اعلام نمایند.

**پاسخ:**

طبق ماده ۱۱۲ قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲، چنانچه مدت غیبت کارکنان نیروی انتظامی در زمان صلح از پانزده روز تجاوز کند، فراری محسوب می‌شوند؛ لذا اگر مدت غیبت کمتر از آن باشد؛ یعنی فرد نظامی قبل از انقضای مهلت مقرر در این ماده خود را جهت ادامه خدمت به یگان خدمتی مربوطه معرفی کند، حضور وی موجب قطع غیبت وی شده و «فراری» محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر رکن مادی بزه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«فراری‌بودن» طبق این ماده غیبت بیش از پانزده روز کارکنان نیروی انتظامی در زمان صلح است و چنانچه قبل از انقضای این مهلت حتی در روز آخر یا یک روز مانده به انقضای مهلت مذکور، خود را به به قصد ادامه خدمت به یگان خدمتی مربوطه معرفی کند، رکن مادی بزه فرار از خدمت موضوع این ماده محقق نشده است و اینکه در روز معرفی خود به یگان خدمتی، وظیفه محوله سازمانی را انجام داده یا نه تأثیری در قضیه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۲/۶۸۵

شماره پرونده: ۶۸۵-۱۲۲-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

شرکت تعاونی مسکن به علت تخلف مدیر و اعضای هیأت مدیره منحل شده و امر تصفیه توسط مدیر تصفیه در جریان است؛ از سوی دیگر، در نتیجه دعوای طلبکاران، شرکت تعاونی به پرداخت دیون شرکت محکوم شده است؛ آیا وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه علیه شرکت تعاونی مسکن منحل شده مسموع است؟

**پاسخ:**

اطلاق مقررات حاکم بر خسارت تأخیر تأدیه؛ از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شامل تمامی اشخاص مدیون از جمله شرکت‌های تعاونی مسکن می‌شود؛ مگر در مواردی از قبیل ورشکستگی که با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، طلبکاران از تاریخ توقف حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را ندارند؛ بنابراین در فرض سؤال که شرکت تعاونی مسکن به علت تخلف مدیر و اعضای هیأت مدیره منحل شده است، با توجه به اینکه شخصیت حقوقی شرکت تا ختم تصفیه باقی است، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از شرکت مزبور بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۲/۶۷۳

شماره پرونده: ۶۷۳-۱/۶۲-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با عنایت به تبصره ۲ ماده یک قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسیله نقلیه موتوری در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷، چنانچه مالک و دارنده وسیله نقلیه با علم به اینکه فرزندش فاقد گواهینامه رانندگی است، خودرو را در اختیار وی قرار دهد و خود در وسیله نقلیه حضور یابد و تصادف و ایراد خسارت مالی به خودروی شخص ثالث رخ بدهد، آیا مالک در جبران خسارت وارده، با راننده مسؤولیت تضامنی دارد؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که مالک با حضور در خودرو، رانندگی خودرو را در اختیار فرزند خود قرار داده است، با عنایت به ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، چنانچه فرزند وی صغیر باشد، مسؤولیت جبران خسارت متوجه پدر (مالک) می‌باشد و در صورتی که فرزند صغیر نباشد، مسؤولیت متوجه فرزند است. بدیهی است در فرض سؤال با لحاظ تاریخ وقوع حادثه، عمومات حاکم بر قانون بیمه اجباری و جبران خسارت وارده ناشی از حوادث رانندگی نیز مجرا خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۲/۶۴۷ک

شماره پرونده: ۶۴۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در برخی از استان‌ها، اموال توقیفی موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر در مرحله دادسرا رفع توقیف و متعاقباً در مرحله دادرسی توسط دادگاه انقلاب استان به نفع دولت ضبط شده است که اجرای دستورات قضایی در رفع توقیف وسایل نقلیه و مجدد اجرای دادنامه مبنی بر ضبط این وسایل نقلیه توسط محاکم مشکلات زیادی را برای شوراهای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان‌ها به عنوان محکوم‌له و منتقل‌الیه اموال مسترد شده توقیفی که مجدد مصادره شده و نیز سایر افراد در انتقال و تسلسل مالکین بعد از رفع توقیف ایجاد می‌نماید؛ چرا که بعضاً متصرفین خودروها پس از رفع توقیف اموال، اقدام به فروش آن‌ها نموده و باعث بروز مشکل در توقیف مجدد خودروها و تضییع حقوق خریداران احتمالی می‌شوند. در صورتی که اموال توقیفی موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر در مرحله دادسرا رفع توقیف شوند، آیا دادگاه امکان ورود به موضوع و بررسی مالکیت و صدور حکم ضبط اموال رفع توقیف شده را دارد؟

**پاسخ:**

صدور دستور استرداد اموال و اشیای موضوع ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی) منوط به احراز شرایط ذیل ماده ۱۴۸ یادشده است و از آن جمله آن است که مال موضوع دستور رد، نباید از اموالی باشد که ضبط آن الزامی است؛ بنابراین اگر دادسرا بر خلاف ماده یادشده، دستور استرداد وسیله نقلیه مورد استفاده برای حمل مواد مخدر را که مطابق ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر باید ضبط شود به مالک یا متصرف قانونی صادر کرده باشد، دادگاه باید برابر مقررات حکم به ضبط وسیله نقلیه صادر کند و اجرای احکام نیز مکلف به اجرای حکم دادگاه دایر به ضبط است و دستور استرداد مال در دادسرا، رافع تکلیف دادگاه در انجام وظیفه قانونی خود نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۲/۶۳۲

شماره پرونده: ۶۳۲-۳/۱-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

الف- با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۳۲ مورخ ۱۴۰۲/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا مزایده مال مرهونه همچنان نیازمند اذن مرتهن و توقیف‌کننده مقدم است و یا آنکه می‌توان نسبت به فروش مال اقدام نمود و ابتدا طلب توقیف‌کننده مقدم و مرتهن را پرداخت و سپس محکوم‌به را وصول کرد؟

ب- با توجه به عبارت «چنانچه حقوق مرتهن به نحوی از انحاء تأمین شود» در متن رأی وحدت رویه یادشده، تأمین حقوق مرتهن چگونه توسط قاضی اجرای احکام احراز می‌شود؟ با توجه به آنکه میزان خسارت تأخیر تأدیه و متفرعات طلب بانکی (مرتهن) تا زمان وصول آن مدام در حال افزایش است و از طرفی مزایده نیز با ارزیابی مال صورت می‌گیرد، چگونه می‌توان مبادرت به ارزیابی و فروش مال با حفظ حقوق مرتهن نمود؛ در حالی که دین موضوع رهن معلوم نبوده و مدام در حال تغییر است؟ ج- چنانچه توقیف‌کننده مقدم به صراحت با مزایده مخالفت کند؛ اما قاضی اجرای احکام تشخیص دهد که طلب تأدیه و یا حقوق مرتهن تأمین می‌شود،آیا می‌توان مزایده را برگزار کرد؟

**پاسخ:**

الف و ب- اولاً، رأی وحدت رویه شماره ۸۳۲ مورخ ۱۴۰۲/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ناظر بر موارد طرح دعوای الزام به فک رهن است و منصرف از موارد مزایده مال مرهونه می‌باشد.

ثانیاً، در خصوص مالی که وثیقه دینی بوده یا در قبال طلب توقیف شده باشد، حسب مورد باید مطابق مواد ۵۴ و ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رفتار شود.

ثالثاً، هرگاه مطابق ماده ۵۴ قانون یادشده مالی که وثیقه دینی بوده یا در قبال طلب توقیف شده است، مازاد آن به درخواست محکوم‌له توقیف شود، با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه صدرالذکر، به درخواست توقیف‌کننده مازاد، اجرای احکام می‌تواند با ابلاغ به دارنده وثیقه یا توقیف‌کننده مقدم و پس از اعلام میزان مطالبات دارنده وثیقه، مال را ارزیابی کرده و در صورتی که ارزش آن مازاد بر مطالبات وی باشد، مال را به مزایده گذاشته و ابتدا مطالبات را تأدیه و سپس مابقی را به توقیف‌کننده مازاد پرداخت کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ج- با توجه به مراتب پیش‌گفته به لحاظ حصول اطمینان از حفظ حقوق توقیف‌کننده مقدم، صرف مخالفت وی مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۲/۵۹۴

شماره پرونده: ۵۹۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در خصوص تشکیل پرونده شخصیت برای متهمین نوجوان، در متن ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری اعلام شده است که: «در جرایم مستوجب ... سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است ...» و در ماده ۲۸۶ قانون مزبور نیز صرفاً جرایم تعزیری درجه ۵ و ۶ را اضافه کرده است و سخنی از جرایم حدی مستوجب شلاق به میان نیامده است. (مثلاً در خصوص بزه زنای غیر محصن و یا تفخیذ و غیره) در حالی‌که مجازات شلاق حدی در خصوص نوجوانان بسیار شدیدتر از مجازات تعزیری درجه ۵ و ۶ می‌باشد.

سؤال: آیا تشکیل پرونده شخصیت در خصوص این جرایم نیز الزامی می‌باشد؟ یا به جهت عدم تصریح در مواد مزبور الزامی وجود ندارد؟

**پاسخ:**

شلاق در مورد نوجوانان پیش‌بینی نشده است؛ ولی چنانچه موضوع مشمول ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ناظر بر بندهای (الف) تا (ت) ماده ۸۹ همان قانون باشد، به جهت رعایت اصل منافع عالی کودکان، در این صورت به لحاظ لزوم تعیین مجازات تعزیری، تشکیل پرونده شخصیت الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۲/۵۹۳

شماره پرونده: ۵۹۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به این‌که حسب تصریح ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی، مدت بازداشت بدل از جزای نقدی از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد بود و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی از سه سال تجاوز نخواهد کرد؛ لذا در صورتی‌که محکوم‌علیه پس از محاسبه هر روز بازداشت از قرار دو میلیون و پانصد هزار ریال به مدت ۳ سال بازداشت بدل از جزای نقدی داشته باشد، اجرای احکام کیفری در خصوص مابقی مبلغ جزای نقدی می‌بایست چه تصمیمی اتخاذ نماید؟

**پاسخ:**

مطابق ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر باشد و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند؛ بنابراین چنانچه حبس بدل از جزای نقدی محکوم به مدت سه سال، موجب استهلاک جزای نقدی مورد حکم نشود، در فرض شناسایی اموال محکوم در آینده و بعد از تحمل حبس بدل از جزای نقدی، توقیف اموال برای استیفای باقی مانده جزای نقدی مورد حکم توجیه قانونی ندارد و تبصره ۲ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر فرضی است که در طول اجرای حکم تقسیط یا حبس بدل از جزای نقدی، امکان استیفای مابه‌ازای بخش اجرا نشده جزای نقدی از اموال محکوم وجود داشته باشد؛ مگر در خصوص جرایم مشمول قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ که در این جرایم برابر تبصره ۲ ماده ۶۰ این قانون، جزای نقدی مازاد بر حبس تبدیلی در صورت شناسایی اموالی از محکوم‌علیه، حتی پس از اتمام حبس وصول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۲/۵۶۲

شماره پرونده: ۵۶۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «هرگاه متهم متواری باشد یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد و احضار و جلب او برای تعیین وکیل یا انجام تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی یا دادرسی مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، به تشکیل جلسه مقدماتی مبادرت می‌ورزد و در غیاب متهم، اقدام به رسیدگی می‌کند ...» و در تبصره یک ماده مزبور قید شده است که: «در هر مورد که دادگاه بخواهد رسیدگی غیابی کند، باید از قبل قرار رسیدگی غیابی صادر کند. در این قرار، موضوع اتهام و وقت دادرسی و نتیجه عدم حضور قید و مراتب دو نوبت به فاصله ده روز در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی یا محلی آگهی می‌شود. فاصله بین تاریخ آخرین آگهی و وقت دادرسی نباید کمتر از یک ماه باشد.»

سؤال: در مواردی که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا حاضر بوده و تفهیم اتهام شده و با قرار تأمین کیفری آزاد شده است؛ اما با وجود این‌که دارای ثبت ثنا بوده و احضارهای صادره را نیز رؤیت نموده و کاملاً از وقت رسیدگی مطلع می‌باشد، در جلسه رسیدگی دادگاه حاضر نمی‌شود و جلب وی نیز نتیجه نداشته و اقدام از طریق ضامن نیز نتیجه نداده است. آیا صدور قرار رسیدگی غیابی و نشر آگهی به شرح مزبور مطابق تبصره ماده فوق‌الذکر الزامی می‌باشد؟ چرا که فلسفه نشر آگهی در زمانی است که متهم مجهول‌المکان بوده و اطلاع رسانی به وی مقدور نباشد؛ اما در این مورد متهم در جریان وقت رسیدگی و موضوع آن قرار دارد. ضمناً سیستم مدیریت پرونده قضایی (CMS) نیز برای افرادی که دارای ثبت ثنا می‌باشند نشر آگهی را اجازه نمی‌دهد.

**پاسخ:**

در فرضی که متهم در سامانه ثنا ثبت نام کند، دادگاه ابلاغ اوراق را مطابق ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵ از طریق سامانه ابلاغ به صورت الکترونیکی انجام می‌دهد و در این فرض نشر آگهی منتفی است؛ با این وصف تکلیف دادگاه مبنی بر صدور قرار رسیدگی غیابی وفق تبصره یک ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ همچنان باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۵۶۱

شماره پرونده: ۵۶۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در تبصره یک ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به نحو مطلق قید شده است که هر وقت دادگاه کیفری یک قصد رسیدگی غیابی داشته باشد، باید از قبل قرار رسیدگی غیابی صادر نموده و مراتب دو بار نشر آگهی گردد. مواردی وجود دارد که متهم پرونده دارای سابقه ابلاغ می‌باشد و در سامانه ثنا ثبت نام نموده و ابلاغ و احضار الکترونیک وی ممکن می‌باشد و حتی از ابلاغ‌های صادره اطلاع نیز دارد؛ اما حاضر به شرکت در جلسات دادگاه نمی‌باشد و جلب وی نیز به جهت متواری بودن وی مقدور نیست؛ چرا که در آدرس اعلامی حضور ندارد. در این فرض نیز رسیدگی دادگاه غیابی انجام می‌شود؛ اما این نقیصه و اشکال وجود دارد که وقتی متهم مزبور با احضار از طریق سامانه ابلاغ الکترونیک در جریان موضوع قرار گرفته و ابلاغ را نیز رؤیت نموده است، چه لزومی به نشر آگهی وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به قید «... احضار و جلب مقدور نباشد ...» باید موضوع ماده ۳۹۴ را در جایی اعمال نمود که به طور کلی متهم پرونده مجهول‌المکان بوده و به غیر از نام وی هیچ اطلاعاتی در دست نبوده و محل سکونت وی مجهول بوده و از بدو تحقیقات مقدماتی نیز امکان صدور ابلاغ و یا مراجعه ضابطین به محل خاصی برای جلب وی مقدور نباشد و در مواردی که متهم دارای محل سکونت مشخص و شناخته‌شده می‌باشد یا دارای ثبت ثنا می‌باشد؛ هر چند که قادر به دستگیری وی هم نباشند، موضوع از شمول ماده ۳۹۴ قانون مزبور خارج و مطابق قواعد حاکم در محاکم کیفری دو که بدون حضور متهم رسیدگی و رأی غیابی صادر می‌نمایند، باشد؛ چرا که در این موارد احضار متهم و اقدام به جلب نیز مقدور می‌باشد؛ هر چند به نتیجه نرسد. خواهشمند است در خصوص ابهام مزبور ارشاد فرمایید.

**پاسخ:**

مستنبط از تبصره‌های یک و دو از ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آن است در مواردی که دادگاه کیفری یک در مقام رسیدگی غیابی به پرونده، قرار رسیدگی غیابی صادر می‌کند، چنانچه متهم در سامانه ثنا ثبت‌نام کرده باشد، لزومی به نشر آگهی موضوع ماده ۳۹۴ قانون پیش‌گفته نیست و مطابق ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۱۳۹۵، ابلاغ احضاریه به متهم در سامانه ثنا کفایت می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۲/۵۵۷

شماره پرونده: ۵۵۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- در خصوص پرونده‌های سرقت، زمانی که سارق و تحصیل‌کننده مال مسروقه نیز شناسایی و انتساب بزه به آنها محرز می‌شود، آیا صرفاً متهم به سرقت، مسئول رد مال بوده و تحصیل‌کننده در این خصوص رها می‌شود یا اینکه متهم تحصیل‌کننده نیز مستقلاً یا به همراه سارق مسئولیت دارد؟

۲- اگر نظر بر این باشد که صرفاً سارق مسئولیت دارد، تکلیف اموال مسروقه (عین، مثل یا قیمت) که در اختیار تحصیل‌کننده قرار گرفته و منتفع شده است چیست؟ (در نظر باشد که در اکثر پرونده‌ها سارقین، مال مسروقه را به قیمت ناچیز فروخته و قدرت بر رد مال ندارند و مال نزد تحصیل‌کننده بوده و ملائت بیشتری دارد.)

**پاسخ:**

با توجه به ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، دادگاه کیفری مکلف است در مواردی که عین مال نزد سارق موجود باشد، سارق را به رد آن محکوم نماید و درمواردی که عین مال مسروقه نزد خریدار کشف شده باشد، در این صورت با لحاظ مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رفتار می‌شود. بدیهی است در مواردی که به تشخیص دادگاه از مصادیق صدور حکم به مثل یا قیمت مال مسروق باشد، در مورد سارق بدون تقدیم دادخواست مطابق ماده ۶۶۷ قانون صدرالذکر رفتار می‌شود و در خصوص خریدار مال مسروقه در صورت تقدیم دادخواست، وفق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری مبادرت به صدور حکم خواهد نمود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۵۳۵

شماره پرونده: ۵۳۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به اینکه موضوع عفو در خصوص مجازات می‌باشد و تسری آن به وجه‌الکفاله و وجه‌الوثاقه یا وجه‌التزام در قرارهای تأمین، مستند قانونی ندارد و تخفیف آن منحصراً در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری با دستور دادستان پیش‌بینی شده است، خواهشمند است این معاونت را ارشاد فرمایید.

**پاسخ:**

با توجه به اینکه مطابق ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «عفو یا تخفیف مجازات» نسبت به محکومان پیش‌بینی شده است و تعهد کفیل یا وثیقه‌گذار تعهد قراردادی است و تخلف از آن به منزله ارتکاب جرم و محکومیت کیفری نیست و چنین اشخاصی محکوم به مجازات محسوب نمی‌شوند و با توجه به اینکه مستنبط از مواد ۲۲۴ و ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری و رأی وحدت رویه شماره ۶۵۷ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۴، اخذ وجه‌الکفاله و ضبط وثیقه، ضمانت اجرای تخلف از حضور متهم و حاضر نمودن وی توسط کفیل و وثیقه‌گذار است و بر این اساس از شمول احکام و مقررات عفو خصوصی خارج است و با توجه به اینکه موارد تخفیف اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وجه‌الوثاقه در ماده ۲۳۶ قانون یادشده تعیین شده است، بنابراین برای عفو کفیل یا وثیقه‌گذار پس از صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه، مقررات خاصی در قوانین پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۲/۵۳۴

شماره پرونده: ۵۳۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در تعداد قابل توجهی از پرونده‌های این شعبه که مربوط به محکومان جاسوسی (موضوع مواد ۵۰۱، ۵۰۵ و ۵۰۸ تعزیرات) می‌باشد، دادگاه علاوه بر مجازات حبس مستنداً به ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، حکم به ضبط مال (وجوه حاصل از جاسوسی و دریافت شده از سرویس) صادر می‌نمایند. با مداقه در ماده مذکور که بیان می‌دارد «بازپرس یا دادستان در صورت قرار منع و یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیا و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیا را تعیین می‌کند ... در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از این که مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیا و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط و یا معدوم شدن آن صادر نماید» ملاحظه می‌گردد حکم به ضبط مال ناظر بر اموال کشف شده از محکوم می‌باشد که در پرونده‌های این مرجع ناظر بر وجوه (دلار، یورو) دریافتی محکوم از سرویس‌های بیگانه می‌باشد که از محکوم کشف شده است. حال آن که در اکثر موارد محکوم پرونده سابقاً مبالغ دریافتی را خرج نموده و در حال حاضر میزان ناچیزی از وی کشف می‌شود؛ اما دادگاه حکم به ضبط کلیه مبالغ دریافتی مثلاً دویست هزار دلار (که در حال حاضر وجود ندارد) صادر می‌نماید؛ لذا به نظر صدور رأیی با چنین کیفیتی خلاف قانون بوده که این شعبه اجرای احکام را در اجرای حکم با اشکالات ذیل مواجه می‌نماید. لذا خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا قاضی اجرای احکام در مواجه با رأی متضمن محکومیت به ضبط مال، مجاز به شناسایی و توقیف اموال محکوم‌علیه می‌باشد؟

۲- در صورت عدم شناسایی اموالی از محکوم، آیا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و بازداشت محکوم تا پرداخت مبلغ و یا اثبات اعسار و یا اعمال بند «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری (حبس بدل از جزای نقدی تا سه سال) در این دسته از پرونده‌ها امکان‌پذیر است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- چنانچه نظر آن اداره کل مبنی بر وصول مبلغ ضبط مال (دلار و یورو) و پرداخت آن توسط محکوم‌علیه باشد، ملاک پرداخت مبلغ می‌بایست به تاریخ وقوع جرم باشد یا تاریخ قطعیت و یا تاریخ روز؟

۴- به طورکلی تکلیف قاضی اجرا در مواجه با آرایی بدین صورت چه بوده و آیا می‌بایست پس از تاریخ اتمام حبس (و عدم پرداخت مبلغ ضبط مال) محکوم آزاد شود؟

**پاسخ:**

۱ الی ۴:

اولاً، در فرضی که اموال تحصیل‌شده از جرم (در فرض سؤال، وجوه حاصل از جرم جاسوسی) کشف نشده باشد، صدور حکم به ضبط مال از سوی دادگاه کیفری منتفی است.

ثانیاً، چنانچه دادگاه با وجود مصرف کردن اموال دریافتی بابت جاسوسی از سوی مرتکب یا عدم دسترسی به این اموال و با لحاظ مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی حکم به ضبط مال حاصل از جرم صادر کرده و این حکم قطعی شده باشد، قاضی اجرای احکام کیفری وظیفه‌ای جز اجرای حکم ندارد و مطابق تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی در راستای اجرای حکم، نسبت به توقیف و فروش اموال مرتکب اقدام می‌کند.

ثالثاً، مستفاد از تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری، در فرض سؤال که دادگاه حکم به ضبط ارز تحصیل‌شده از جرم صادر کرده است، قیمت ارز در زمان اجرای حکم ملاک است.

رابعاً، ضبط مال ناشی از جرم به نفع دولت از شمول مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که به صراحت ماده یک آن، ویژه محکومان به پرداخت مال به دیگری است؛ همچنین از شمول مقررات مربوط به محکومان به پرداخت جزای نقدی که مطابق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ویژه محکومان به پرداخت جزای نقدی است، خارج است؛ بنابراین پس از اتمام حبس محکوم، موجب قانونی برای نگهداری وی بابت عدم اجرای حکم به ضبط اموال در زندان نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۲/۵۲۴

شماره پرونده: ۵۲۴-۲۵۰-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با عنایت به اینکه امضای صورتجلسات دادگاه از سوی مقام قضایی الزامی است و نظر به اینکه رسیدگی‌های محاکم به سمت الکترونیکی شدن و حذف کاغذ پیش می‌رود و از آنجا که در بسیاری جلسات دادگاه‌ها به خصوص دادگاه کیفری یک، اوراق صورتجلسات اظهارات طرفین و یا انشای رأی و مانند آن بسیار زیاد بوده و سیستم نیز صرفاً در انتهای آخرین سطر از آخرین برگه امضای مقام قضایی را درج و محلی برای امضای اصحاب پرونده تخصیص می‌دهد و در ذیل اوراق قبلی محلی برای درج امضای اصحاب پرونده وجود ندارد، آیا در صورتمجلس‌های سیستمی نیز امضای ذیل تمامی اوراق الزامی است و یا آنکه امضا در انتهای صورتمجلس کافی می‌باشد؟

**پاسخ:**

نظر به این که اسناد تنظیمی در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) اعم از صورتجلسه، قرارهای اعدادی و نهایی به صورت الکترونیکی و یکپارچه در یک فایل متنی ثبت و ذخیره می‌شود، امضای الکترونیک مقامات قضایی و اصحاب دعوا در پایان سند کفایت نموده و با توجه به ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره یک آن مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نسخه الکترونیکی آن کافی و معتبر می باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۲/۴۷۳

شماره پرونده: ۴۷۳-۲/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه قراردادهای وام‌های بانکی که در داخل بانک تنظیم و امضاء می‌شود، از حیث نوشته یا متن یا امضاء جعل شود؛ اعم از اینکه توسط کارمند رسمی بانک و یا اشخاص غیر رسمی صورت پذیرد، آیا این اسناد عادی و مشمول ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) بوده و یا اینکه رسمی و یا در حکم رسمی لازم‌الاجرا بوده و مشمول ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تلقی می‌گردد؟

**پاسخ:**

جعل قراردادهای موضوع ماده ۷ قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارآیی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶ که بین بانک و مشتری در اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا منعقد می‌شود؛ اعم از این که از جانب کارمندان و مسؤولان دولتی و بانک‌ها یا غیر آن‌ها واقع شود، جعل در اسناد رسمی موضوع ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ محسوب نمی‌شود؛ زیرا اولاً، در حکم اسناد رسمی بودن قراردادهای مذکوردر ماده ۷ قانون پیش‌گفته و برخورداری از کلیه مزایای اسناد تجاری، ماهیت سند را تغییر نمی‌دهد. ثانیاً، مقنن در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی سند رسمی را تعریف کرده است و فرض استعلام از مصادیق آن محسوب نمی‌شود. ثالثاً، تفسیر مضیق قوانین کیفری و لحاظ ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عدم شمول اسناد مذکور به اسناد رسمی را اقتضا دارد؛ بنابراین جعل اسناد مذکور در فرض استعلام از مصادیق جعل اسناد عادی موضوع ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۲/۴۰۰

شماره پرونده: ۴۰۰-۱/۶۲-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در مورد معافیت دولت از مسئولیت مدنی ناشی از اعمال حاکمیت موضوع ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، با توجه به عمومات فقهی و قواعد آن؛ بویژه قاعده لایبطل دم امری مسلم و حرمه مال مسلم کحرمه دمه، آیا اطلاق ماده به تمامی مصادیق تقصیر دولت، موافق قانون است؟

توضیح آنکه در تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قلمرو مسئولیت مدنی دولت افزایش یافته است؛ مانند مسئولیت قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد جبران غرامت بازداشت غیر قانونی؛ آیا با توجه به اسلامی شدن مقررات و محدودیت‌های مصونیت دولت، به اطلاق این ماده می‌توان استناد کرد؟ برای مثال، چنانچه مأمور دولت بر خلاف موازین و با اکتفا به عکس‌های ماهواره‌ای و بدون معاینه محل و بررسی مدارک و تحقیقات تفصیلی، اراضی را موات اعلام کند و پس از ابطال اسناد مردم، ذی‌نفع ناگزیر به دادخواهی و طرح دعوا در مراجع قضایی و صرف هزینه‌های سنگین مثل هزینه دادرسی و هزینه کارشناسی شود، آیا پس از اثبات اشتباه و تقصیر دولت، خسارت مذکور از جانب این فرد قابل مطالبه است؟

**پاسخ:**

طبق ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ در اعمال حاکمیتی، هرگاه اقداماتی که برحسب «ضرورت» برای «تأمین منافع اجتماعی» طبق «قانون» به عمل آید و موجب ضرر شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود. مفهوم قسمت اخیر ماده ۱۱ حاکی از آن است که در اعمال حاکمیت نیز اصل بر مسؤولیت مدنی دولت است و صرفاً چنانچه شروط مذکور در کنار یکدیگر جمع شوند، دولت الزامی به جبران خسارت نخواهد داشت؛ بنابراین در مصادیق بسیاری از اعمال حاکمیتی که منجر به خسارت می‌شود، الزام به جبران خسارت از سوی دولت وجود دارد و از آنجا که عدم الزام به جبران امری خلاف اصل است، نیازمند اثبات ضرورت از سوی دولت است.

شایسته ذکر است در مواردی همچون مواد ۴۷۳ و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۵، ۲۵۵ و ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۳ قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ که قانون‌گذار به صورت خاص احکامی را وضع کرده است، اعمال حاکمیتی دولت تابع این احکام است و از شمول ماده ۱۱ قانون صدرالذکر خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۲/۳۹۳

شماره پرونده: ۳۹۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

گزارشی از سوی فوریت‌های پلیس ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره نزاع دسته‌جمعی واصل و متهمین تحت تعقیب قرار می‌گیرند. پرونده با موضوع ایراد ضرب و جرح عمدی و شرکت در نزاع دسته‌جمعی منتهی به ایراد ضرب و جرح عمدی در دادسرا رسیدگی و با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود. پس از طرح موضوع در دادگاه، حکم محکومیت صادر و با قطعیت رأی صادره به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. پس از اجرای کامل مجازات، شخصی که در نزاع صورت گرفته، مورد ایراد ضرب و جرح قرار گرفته بود به واسطه صدمات وارده فوت می‌کند. پزشکی قانونی علت تامه فوت را صدمه وارده اعلام می‌نماید. حال با توجه به فوت شخص مذکور، شکایتی با موضوع قتل عمد و شرکت در نزاع دسته‌جمعی منتهی به قتل عمد واصل که پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌گردد. با توجه به اجرای حکم بزه شرکت در نزاع دسته‌جمعی منتهی به ایراد ضرب و جرح عمدی، تکلیف دادگاه در رسیدگی به اتهام شرکت در نزاع دسته‌جمعی منتهی به قتل عمد چیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که فردی به اتهام مشارکت در نزاع جمعی منتهی به ضرب و جرح موضوع بند ۳ ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، به موجب حکم قطعی محکوم شده است و متعاقباً مجنی‌علیه فوت کرده و شکایت جدیدی علیه متهم به اتهام مشارکت در منازعه جمعی منتهی به قتل، موضوع بند یک ماده ۶۱۵ پیش‌گفته مطرح شده است؛ چون نتیجه رفتار موضوع اتهام هریک از دو شکایت متفاوت است بدین توضیح که موضوع اتهام اول، نزاع منتهی به ضرب و جرح و موضوع اتهام دوم نزاع منتهی به قتل است و چون نتیجه مجرمانه که جزیی از اجزاء رکن مادی است در اتهام اول و دوم متفاوت است؛ لذا اتهام جدید متهم «همان اتهام» سابق نیست و اعتبار امر مختومه ندارد. بدیهی است چنانچه دادگاه به هر دلیل، حکم به مجازات تعزیری و دیه صادر کند، دیه و مجازات اعمال‌شده در حق محکوم در اتهام قبل، باید محاسبه شود. ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۱۳

۷/۱۴۰۲/۳۵۹

شماره پرونده: ۳۵۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

فردی ایرانی در دادگاه خارج از کشور به تحمل حبس تعزیری درجه ۲ (هفده سال) محکومیت قطعی یافته است. پس از گذراندن بخشی از مجازات، محکوم به ایران اعاده شده است. توضیح آن‌که، عهدنامه معاضدت قضایی بین کشور ایران و کشور مربوطه (تاجیکستان) منعقد نشده است تا مطابق آن عمل شود. موضوع مشمول ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز نمی‌باشد؛ زیرا بخشی از مجازات در کشور خارجی اجرا شده است. در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا رسیدگی مجدد به اتهام فرد مذکور، وفق قوانین ایران و طی فرآیند قانونی ضروری است؟

۲- آیا دادگاه باید اصل مجرمیت متهم را با توجه به رأی صادره از کشور تاجیکستان محرز دانسته و صرفاً تطبیق و تعیین مجازات کند؟ توضیح آن‌که، این امر محل تردید جدی است؛ زیرا دادگاه برای رأی صادره از کشور خارجی جز در مواردی که قانون آن را معتبر دانسته، اعتباری قائل نیست؛ بویژه در فرضی که متهم، منکر ارتکاب هرگونه بزهی باشد.

۳- چنانچه با توجه به عنوان اتهامی و دادنامه صادره صلاحیت دادگاه نیز مورد تردید باشد؛ مانند آن‌که در دادنامه ذکر شود در نتیجه اسیدپاشی یا جرح با چاقو صدمات شدیدی بر مجنی‌علیه وارد شده است و افزون شدن دیات بر نصف دیه کامله و یا مجازات اسیدپاشی، می‌تواند موجب تغییر صلاحیت دادگاه شود؛ اما نوع صدمات مشخص نیست و شاکی نیز در پرونده وجود ندارد؛ آیا اقدامی برای روشن شدن این امر لازم است؟ آیا می‌توان به کشور تاجیکستان نیابت قضایی داد تا میزان صدمات و گواهی پزشکی قانونی لازم را ارسال کند؟ توضیح آن‌که، نتیجه گرفتن از این نیابت امری دور از ذهن است، آیا اقدام دیگری باید صورت گیرد؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۳- صرف‌نظر از ابهامات موجود در فرض استعلام از حیث محل وقوع جرم و مبنای اعاده محکوم‌علیه به ایران برای تعقیب و محاکمه یا اجرای مجازات مورد حکم، اولاً، موافقت‌نامه‌های انتقال محکومان جزایی که با رعایت تشریفات قانونی بین کشور ایران و دیگر دولت‌ها (حسب مورد به عنوان کشور فرستنده یا پذیرنده) منعقد می‌شود، اصولاً متضمن تجویز و انجام رسیدگی (مجدد) به بزه مربوط توسط مراجع قضایی کشور پذیرنده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نمی‌باشد؛ بلکه صرفاً به منظور اجرای مجازات در این کشور می‌باشد. بدیهی است چنانچه در موافقت‌نامه‌های قانونی یادشده مقررات دیگری وجود داشته باشد، مطابق آن رفتار خواهد شد.

ثانیاً، درمواردی که قانون موافقت‌نامه انتقال محکومان جزایی بین ایران و دیگر کشورها وجود نداشته باشد و به هر علت تبعه ایران به کشور اعاده شود، حکم محکومیت صادره از دادگاه خارجی در ایران قابل اجرا نیست؛ چنانچه تبعه مزبور به لحاظ ارتکاب جرم تعزیری در کشور خارجی محاکمه و تبرئه شده باشد و یا حکم مجازات کلاً در مورد وی اجرا شده باشد، با توجه به بند «ب» ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ایران قابل محاکمه و مجازات نیست؛ اما چنانچه تمام یا قسمتی از مجازات اجرا نشده باشد، در ایران قابل محاکمه و مجازات خواهد بود.

ثالثاً، چنانچه عدم اجرای بخشی از مجازات در کشور خارجی در راستای اعمال نهادهای ارفاقی همانند عفو، آزادی مشروط یا تعلیق اجرای بخشی از مجازات باشد، در حکم اجرای کامل مجازات است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۰۵

۷/۱۴۰۲/۳۴۹

شماره پرونده: ۳۴۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در جرم سرقت تعزیری درجه ۶ موضوع ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که ارزش مال مسروقه کمتر از ۲۰ میلیون تومان و مباشر فاقد سابقه کیفری است و لکن معاون دارای سابقه محکومیت مؤثر کیفری است و از طرفی شخصی شکایت ننموده و پرونده فاقد شاکی یا مدعی خصوصی است، حال با توجه به قابل گذشت بودن جرم نسبت به مباشر و عدم امکان تعقیب وی به دلیل فقدان شاکی (با امعان نظر به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) و با عنایت به غیر قابل گذشت بودن بزه نسبت به معاون به دلیل سابقه محکومیت مؤثر کیفری، آیا امکان تعقیب معاون جرم وجود دارد؟ یا آنکه به دلیل عدم امکان تعقیب مباشر، معاون نیز قابل تعقیب نیست؟

**پاسخ:**

مطابق نص ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی سرقت‌های تعزیری موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱ و ۶۶۵ این قانون (تعزیرات) با احراز دو شرط قابل گذشت است؛ شرط اول ناظر بر ارزش مال مسروقه است که نباید از دویست میلیون ریال بیشتر باشد و شرط دوم ناظر بر «سارق» است که نباید دارای سابقه مؤثر کیفری باشد. بنابراین، شرط اخیر صرفاً ناظر بر مباشر جرم است؛ لذا اگر معاون جرم دارای سابقه مؤثر کیفری باشد، مؤثر در مقام نیست. مضافاً این‌که مطابق ماده ۱۰۴ قانون پیش‌گفته، شروع و معاونت در تمامی جرایم فوق نیز قابل گذشت است. اقتضای تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز آن است که واژه «سارق» در ماده یادشده به «معاونت در سرقت» حمل نشود؛ لذا در فرض سؤال که ارزش مال مسروقه کمتر از نصاب قانونی است و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری ولی معاون در جرم دارای سابقه است، این سرقت قابل گذشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۹

شماره پرونده: ۱۹-۶۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

برخی ادارات و دستگاه‌های اجرایی برخورداری مزایایی مانند دفترچه بیمه خدمات درمانی و حق اولاد برای مادرانی که وفق رأی دادگاه و در نتیجه طلاق، حضانت فرزند یا فرزندان خود را بر عهده دارند را منوط به قید کفالت در حکم صادره می‌دانند؛ در حالی که حکم حضانت، موجب پرداخت هزینه‌های فرزند یا فرزندان توسط مادر است. با توجه به مراتب پیش‌گفته، آیا به صرف صدور حکم مبنی بر حضانت فرزند توسط مادر، می‌توان فرزند را از مزایای فوق‌الذکر برخوردار دانست؟

**پاسخ:**

اولاً، عهده‌داری حضانت به معنی داشتن سلطه و اختیار تصمیم‌گیری در خصوص تربیت روحی و جسمی کودک است؛ لذا هر آنچه اسباب اعمال این سلطه و اختیارات است و با آن ملازمه دارد، باید در اختیار حاضن قرارگیرد. ثانیاً، با عنایت به بند ۲ ماده ۱۱۱ و ذیل بند ۴ ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و قانون تفسیر بند ۴ ماده ۶۸ یادشده مصوب ۱۳۹۰ مبنی بر اینکه کارمندان زن شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر مشمول قانون یادشده که دارای همسر نبوده و یا همسر آنان معلول و یا از کار افتاده کلی است و یا خود به تنهایی متکفل مخارج فرزندان هستند، از مزایای کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد برخوردار می‌شوند. شایسته ذکر است مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در خصوص شمول قانون مذکور نسبت به زنانی که ازدواج نکرده‌اند یا ازدواج کرده‌اند و از همسر خود جدا شده‌اند و نیز دادنامه شماره ۸۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مؤید این دیدگاه است.

ثالثاً، در مورد مشمولین قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی و قانون نظام هماهنگ پرداخت مصوب ۱۳۷۰، وفق تبصره یک ماده ۹ قانون اخیرالذکر رفتار می‌شود و کمک هزینه عائله‌مندی به مستخدمان زن شاغل و بازنشسته‌ای تعلق می‌گیرد که به تنهایی متکفل مخارج فرزندان خود هستند. این افراد در صورت ازدواج مجدد و برعهده داشتن حضانت فرزندان و نفقه آنها به حکم دادگاه، از کمک هزینه‌های موضوع این تبصره برخوردار می‌شوند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، از آنجایی که نفقه کودک بر عهده پدر می‌باشد و تأمین نفقه ارتباطی با حضانت ندارد، در فرض سؤال مادری که حاضن است، به صرف حضانت از کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد بهره‌مند نمی‌شود؛ مگر آنکه در اجرای مقررات پیش‌گفته به تنهایی متکفل مخارج فرزند خود باشد و یا آنکه در اجرای ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی پدر و یا اجداد پدری در بین نباشند و یا قدرت بر انفاق نداشته باشند.

بنا به مراتب پیش‌گفته، چنانچه مادر مشمول هر یک از بندهای فوق‌الذکر باشد، کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد وفق مواد یادشده پرداخت می‌شود و دستگاه اجرایی ذی‌ربط نمی‌تواند از پرداخت این کمک هزینه استنکاف کند؛ در هر صورت رسیدگی به دعوای احراز متکفل مخارج فرزندان بودن موضوع مواد قانونی یادشده فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۱/۹۲۸

شماره پرونده: ۹۲۸-۷۶-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

آیا تملیک رایگان مال یا تملیک در مقابل عوض ناچیز و یا حبس مؤبد مال در قالب عقد نامعین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی صحیح است؟

**پاسخ:**

صرف نظر از آنکه پرسش‌های موضوع استعلام از ابهام در قوانین و مقررات حاکم ناشی نمی‌شود و احراز صحت یا عدم صحت عقد و تشخیص عنوان و ماهیت حقوقی آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است، ضابطه تشخیص ماهیت عقد معین از عقد غیرمعین، آثاری است که قانون به ذات عقد معین نسبت داده است؛ به نحوی که ماهیت عقد غیرمعین نمی‌تواند دارای آثار ذاتی عقد معین باشد؛ در واقع عقد غیرمعین، عقدی لازم‌الاتباع و دارای آثاری غیر از آثار ذاتی یک عقد معین است و این طرفین هستند که چنین آثاری را برای آن تعیین می‌کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir